

## جزوه قواعد عربی، زبان قرآن (۲)

رشته ادبیات و علوم انسانی



تهیه و تنظیم: محمد علمدار



# جزوه قواعد عربی یازدهم

( رشته انسانی )

تهیه و تنظیم : محمد علمدار

\*\*\* قابل توجه همکاران محترم و دانش آموزان گرامی \*\*\*

۱\_ استفاده از این جزوه برای کلیه افراد رایگان بوده و کسی حق خرید و فروش آن را ندارد.

۲\_ هرگونه کپی برداری بدون ذکر منبع، شرعا و قانونا مجاز نمی باشد.

 @alarabi\_alamdar

ویرایش تابستان ۴۰۳

زندگی صمنه ی یکتای هنرمندی ماست . . . . .

هر کسی نغمه ی خود فوائد و از صمنه زود . . . .

صمنه پیوسته به ماست . . . .

فرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد . . .

تقدیم به؛

روح زنده یاد استاد مهدی سلیمانی

## فهرست

درس اول	..... صفحه ۵
درس دوم	..... صفحه ۱۳
درس سوم	..... صفحه ۲۱
درس چهارم	..... صفحه ۲۸
درس پنجم	..... صفحه ۳۶
درس ششم	..... صفحه ۴۲
درس هفتم	..... صفحه ۴۷

## الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعْلُهُ

بهتر از خوبی، انجام دهنده آن است.

مَوَاعِظُ قِيَمَةٌ : پندهای ارزشمند

يُحِبُّ الْآبَاءُ وَ الْأُمّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ فِي أَحْسَنِ حَالٍ

پدران و مادران دوست دارند که فرزندان‌شان را در بهترین حالت ببینند.

وَ لِذَلِكَ يُرْشِدُونَهُمْ دَائِمًا إِلَى الصِّفَاتِ الطَّيِّبَةِ وَ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ

و به همین دلیل همیشه آنها را به ویژگی‌های خوب و کارهای درست راهنمایی می‌کنند.

كَالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ وَ تَعَلُّمِ الْعُلُومِ وَ الْمَهَارَاتِ وَ الْفُنُونِ النَّافِعَةِ

مانند اخلاق خوب و یادگیری دانش‌ها و مهارت‌ها و هنرهای سودمند

وَ الْإِبْتِعَادِ عَنِ الْأَرَاذِلِ وَ التَّقَرُّبِ إِلَى الْأَفْضَالِ وَ الْإِهْتِمَامِ بِالرِّيَاضَةِ وَ مُطَالَعَةِ الْكُتُبِ وَ احْتِرَامِ الْقَانُونِ

و دوری از انسانهای فرومایه و نزدیک شدن به شایستگان و توجه به ورزش و مطالعه ی کتابها و احترام به قانون

وَ الْإِقْتِصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَ الْكَهْرَبَاءِ وَ حُسْنِ التَّغْذِيَةِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الصِّفَاتِ وَ الْأَعْمَالِ ...

و صرفه جویی در مصرف آب و برق و تغذیه مناسب و ویژگی‌ها و کارهای غیر از آن ...

وَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ نَرَى « لَقْمَانَ الْحَكِيمِ » يُقَدِّمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ

و در قرآن کریم « لقمان حکیم » را می‌بینیم که پندهای ارزشمندی را به پسرش تقدیم می‌کند.

وَ هَذَا نَمُودَجٌ تَرْبَوِيٌّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ. فَقَدْ جَاءَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ:

و این نمونه ای تربیتی است تا همه ی جوانان به وسیله آن هدایت شوند. در قرآن کریم آمده است :

﴿ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

ای پسرکم؛ نماز را بر پا دار و به کار پسندیده فرمان بده و از کار ناپسند بازدار؛ و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکیبایی

کن؛ زیرا آن از کارهای مهم است.

و لَا تُصْعِرْ خَدَكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ  
و از مردم روی برنگردان، و در زمین با خودپسندی و شادمانه راه مرو؛ زیرا خداوند هیچ خودپسند مغروری را دوست ندارد.

وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿١٠﴾  
و در راه رفتنت میانه روی کن، و صدایت را پایین بیاور؛ زیرا زشت ترین صداها قطعاً صدای خران است.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا، فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ: «إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ». «  
قطعاً خداوند کسی را که مراقب نماز اول وقتش باشد دوست دارد، پیامبر (ص) فرموده اند: «قطعاً ستون دین نماز است.»

وَ عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، وَ نَاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ صَابِرِينَ عَلَى الْمَشَاكِلِ وَالشَّدَائِدِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الْمُهْمَّةِ.

ما باید مشتاق کارهای درست، و بازدارنده از زشتی، و صبر کننده بر مشکلات و سختی ها باشیم؛ زیرا آن از کارهای مهم است.

وَ عَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاضَعَ أَمَامَ أَسَاتِدِنَا وَأَصْدِقَائِنَا وَ زُمَلَانِنَا وَ جِيرَانِنَا وَ أَقْرَبَانِنَا وَ كُلِّ مَنْ حَوْلَنَا؛  
و ما باید مقابل اساتید و دوستان و همکلاسی ها و همسایگان و نزدیکان و هرکسی که اطراف ماست، تواضع و فروتنی کنیم.

فَقَدْ قَالَ الْإِمَامُ الْكَاطِمُ (ع) الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ، وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ

امام کاظم (ع) فرموده اند: حکمت در قلب انسان متواضع ماندگار می شود و در قلب انسان مغرور ستمگر ماندگار نمی شود.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ.

قطعاً خداوند هیچ شخص خودپسندی را دوست ندارد.

إِذَنْ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخَرِينَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ،

بنابراین ما باید بر دیگران تکبر نورزیم؛ زیرا خداوند متکبران را دوست ندارد.

وَ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ الْمُخَاطَبِ؛ فَقَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ بِصَوْتِ الْحِمَارِ.  
و ما باید که صداهايمان را از صدای مخاطب بالاتر نبريم؛ خداوند سخن کسی را که صدایش را بدون دليل منطقی بالا می برد، به صدای الاغ تشبیه کرده است.

## حوار

في سوق مَشْهَد : در بازار مشهد

بائع المَلابِس: لباس فروش	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ : زائر عربی
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ مَرْحَباً بِكُمْ.: سلام بر شما، خوش آمدی	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.: سلام بر شما
سِتُونَ أَلْفَ تومَان. شصت هزار تومان	كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِي؟ قیمت این پیراهن مردانه چند است؟
عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تومَان. تَفْضَّلِي أَنْظُرِي. به قیمت پنجاه هزار تومان هم داریم. بفرما نگاه کن	أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ. ارزانتر از این می خواهم، این قیمتها گران است.
أَبْيَضُ وَ أَسْوَدُ وَ أَرْزَقُ وَ أَحْمَرُ وَ أَصْفَرُ وَ بِنَفْسَجِي. سفید، سیاه، آبی، قرمز، زرد و بنفش	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟ چه رنگی دارید؟
تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفاً إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تومَان. قیمتها از ۷۵ هزار شروع می شود تا ۸۵ هزار تومان	بِكَمْ تومَان هَذِهِ الْقَسَاتِينُ؟ این پیراهن های زنانه چند تومان است؟
سَيِّدَتِي يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ. سرور من، قیمتها بر حسب جنس فرق میکند.	الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ! قیمتها گران است.
السَّرَوَالُ الرَّجَالِي بِتِسْعِينَ أَلْفَ تومَان وَ السَّرَوَالُ النِّسَائِي بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تومَان. شلوار مردانه ۹۰ هزار تومان و شلوار زنانه ۹۵ هزار تومان	بِكَمْ تومَان هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟ این شلوارها چند تومان است؟
ذَلِكَ مَتَجَرُّ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ. آن مغازه همکارم است. او شلوارهای بهتری دارد.	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ. از اینها بهتر می خواهم.
في مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ ... در مغازه ی همکارش ...	
صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تومَان. مبلغ دویست و سی هزار تومان شد. أَعْطَيْنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفاً. بعد از تخفیف به من دویست و بیست هزار تومان بده.	رَجَاءً، أَعْطِنِي سَرَوَالاً مِنْ هَذَا النُّوعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟ لطفا شلوازی از این جنس به من بده ... مبلغ چقدر شد؟



@alarabi\_alamdar

## \* قواعد درس اول \_ اسم تفضیل، اسم مکان \*

### \* اسم تفضیل \*

زمانیکه میخواهیم دو شیئی یا دو شخص را باهم مقایسه کنیم از اسم تفضیل استفاده میکنیم.

\* در زبان عربی اسم تفضیل مذکر بر وزن « أَفْعَل » و اسم تفضیل مؤنث بر وزن « فُعْلَى » می آید.

مثال: هذا الكتاب أرخص من ذلك الكتاب. ( این کتاب از آن کتاب ارزان تر است. )

➡ ارخص؛ اسم تفضیل ، نقش ارخص اینجا « خبر » هست. ( اسم مکان و اسم تفضیل نقش حساب نمیشود و ساختار کلمه را نشان میدهد، پس باید با توجه به جایگاهش داخل جمله ، نقش آن را مشخص کنیم. 😊 )

\* برای مقایسه دو اسم مؤنث نیز باید از وزن مذکر اسم تفضیل یعنی « أَفْعَل » استفاده کنیم.

فاطمة أشجع من مريم. ( فاطمه از مریم شجاع تر است. ) ➡ در اینجا « أشجع » بر وزن أَفْعَل اسم تفضیل است و نقش خبر دارد.

\* اما اگر بخواهیم اسم تفضیل را بعنوان صفت برای یک اسم مونث بیاوریم باید از وزن مؤنث اسم تفضیل « فُعْلَى » استفاده کنیم.

زينب الكبرى ( اینجا کلمه ی « کبری » اسم تفضیل، و چون صفت زینب هست بصورت مؤنث آمده 😊 )

أختي الصغرى ذهبت الى شيراز قبل أسبوعين. ( اینجا کلمه ی « الصغرى » اسم تفضیل، و چون صفت « أخت » هست بصورت مؤنث آمده 😊 )

\* اگر وزن « أَفْعَل » به معنی رنگ یا عیب باشد نمیتوانیم آنرا بعنوان اسم تفضیل حساب کنیم 📌

أخضر؛ سبز / أصفر؛ زرد / أحمر؛ قرمز و ....

أبکم؛ گنگ / أعمى؛ نابینا / أصم ( در اصل « أصم » بوده ) ؛ ناشنوا





\*گاهی اوقات اسم تفضیل دچار تغییرات ظاهری شده و به یکی از صورت های زیر می آید: 📌

۱\_ به حالت « أَفْعَى » مثل: أعلى؛ بلند تر / أغلی؛ با ارزش تر، گرانتر / أغنی؛ ثروتمند تر

۲\_ به حالت « أَفَلَّ » مثل: أجَلّ؛ والاتر / أَشَدّ؛ شدیدتر / أَخَصّ؛ مخصوص تر /

\*معمولاً اسم تفضیل بر وزن « أَفَاعِل » تبدیل به جمع مکسر می شود: 📌

أكبر / أعظم / أعظم /

\* اگر بعد از اسم تفضیل، مضاف الیه بیاید، باید اسم تفضیل را بصورت صفت عالی ( مثلاً: خوب ترین / بدترین / زیباترین و...) ترجمه کنیم. 📌 مثال: هُوَ أَقْوَى التَّلَامِيذِ: او قوی ترین دانش آموزان است. 😊

📌 اینجا چون بعد از اسم تفضیل « أَقْوَى » کلمه ی « التَّلَامِيذِ » آمده و از طرفی « التَّلَامِيذِ » مضاف الیه هست، پس باید بصورت ( قوی ترین ) ترجمه شود.

\*دو کلمه ی « خیر » و « شر » گاهی اوقات اسم تفضیل محسوب میشود که برای تشخیص آن از روشهای زیر استفاده می کنیم:

۱\_ اگر کلمه « خیر » به معنی بهتر یا بهترین باشد، اسم تفضیل است.

مثال ۱\_ حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ: بشتابید به سوی بهترین کار ( اینجا چون بعد از اسم تفضیل ، مضاف الیه آمده پس باید اسم تفضیل را بصورت صفت عالی ترجمه کنیم 📌 خیر العمل؛ بهترین کار )

مثال ۲\_ الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ : علم از ثروت بهتر است 📌



👉 اما اگر کلمه ی « خیر » به معنی « خوب / خوبی » باشد در اینصورت اسم تفضیل نیست؛

مثال « أَدْعُوكُمْ إِلَى الْخَيْرِ » شما را به سوی خوبی دعوت میکنم .

که اینجا اسم تفضیل نیست ❌

\* کلمه ی « شرّ » هم به همین ترتیب اگر به معنی « بدتر یا بدترین » باشد اسم تفضیل است ✔

ولی اگر به معنی « بد / بدی » باشد اسم تفضیل نیست. ❌

۲\_ اگر بعد از کلمه « خیر / شرّ » حرف جر « مِنْ » از « آمده باشد حتما اسم تفضیل است.

مثال 👉 « عَلِيُّ خَيْرٌ مِنْ مُحَمَّدٍ » علی از محسن بهتر است.

#### \* نکته مهم :

\* کلمه « آخِر : دیگر / مؤنث : آخری » و کلمه « الاوّل / مؤنث : الاولی » و همچنین کلمه ی « دُنْيَا ( دُنْيَى : اسم تفضیل مؤنث ) » همگی اسم تفضیل هستند. 🌱

👉 اما کلمه ی « آخِر / آخِرَة : پایان » اسم فاعِل می باشد.

#### \* اسم مکان \*

👉 اسم مکان نشان دهنده ی مکان و محل وقوع فعل است و در ثلاثی مجرد بر یکی از وزن های « مَفْعَلٌ ، مَفْعُلٌ یا مَفْعَلَة » می آید.

👉 مثال؛ مَسْجِدٌ : محل سجده / مَهْطٌ : مکان فرود / مَنْظَرٌ : محل تماشا / مَدْرَسَة : محل درس خواندن / مَكْتَبَة : کتابخانه ، کتابفروشی / مَطْبَعَة : چاپخانه /



[t.me/alarabi\\_alamdar](https://t.me/alarabi_alamdar)

\* اسم های مکان معمولاً بر وزن «مَفَاعِل» تبدیل به جمع مکسر میشوند. 📌

مکتبة 📖 / مكاتب / ملعب (زمین بازی) 📖 / ملاعب

\* اسم مکان گاهی دچار تغییرات ظاهری شده و به یکی از حالت های «مَفَال» یا «مَفْعَل» می آید.

مثال : مزار : محل زیارت / مقام : محل ایستادن / مقهى : قهوه خانه / مرمى : دروازه /

**\* سه نکته ی مهم :**

۱\_ اگر کلمه ای را بر یکی از وزن های مفرد یا جمع اسم مکان دیدیم (مَفْعَل، مَفْعَل، مَفْعَلَة، مَفَاعِل) نباید همان ابتدا آن را بعنوان اسم مکان محسوب کنیم، و باید به معنی آن دقت کنیم ببینیم آیا معنی مکان و محل میدهد یا نه 😊

مثلاً «مَفاسِد» بر وزن مَفَاعِل اسم مکان نیست، چونکه به معنی «بدی ها» بوده و اصلاً نشان دهنده مکان یا محل نیست.

📌 کلمه ی مَفاسِد مفردش «مَفْسَدَة» می باشد به معنی عامل فساد و بدی 📌 با اینکه «مَفْسَدَة» بر وزن «مَفْعَلَة» هست ولی نمیتوانیم آن را بعنوان اسم مکان در نظر بگیریم چون معنی مکان نمی دهد.

۲\_ اگر کلمه ای معنی یک مکان داشته باشد ولی جزء وزنهای سه گانه ی اسم مکان نباشد، اسم مکان محسوب نمیشود؛

مثال : شارع : خیابان / سوق : بازار / بیت : خانه / و ....

📌 این کلمات با اینکه در معنی بر یک مکان دلالت میکنند ولی اسم مکان محسوب نمیشوند چون بر وزن اسم مکان نیستند.



[t.me/alarabi\\_alamdar](https://t.me/alarabi_alamdar)

۳- اگر در سوالات با عنوان « عَيْنَ المحلِّ الاعرابي » : یعنی نقش کلمات را مشخص کن « مواجه شدیم » در اینجا موارد اگر اسم تفضیل یا اسم مکان داخل جمله باشد، نباید آنرا بعنوان نقش در نظر بگیریم، بلکه اسم تفضیل و اسم مکان جزء ذات و ساختار کلمه (تحلیل صرفی) هستند. (نقش یک کلمه با عوض شدن جایگاهش در جمله عوض میشود ولی ساختارش در هر جمله و هر جایگاهی که باشد عوض نمیشود. 😊)

مثال: عَيْنَ المحلِّ الاعرابي لكلمة « أكبر » في هاتين الجملتين. (در این دو جمله، نقش کلمه ی « أكبر » را مشخص کن.)

۱- رأيتُ أكبرَ التلاميذِ في الصَّبِّ. (بزرگترین دانش آموزان را در کلاس دیدم.) اینجا چون فعل « رأيتُ » متعدی هست و نیاز به مفعول دارد و کلمه ی « أكبر » هم بعد از فعل متعدی قرار گرفته و منصوب هست، پس نقش آن مفعول می باشد.

۲- جاء أكبرُ التلاميذِ. (بزرگترین دانش آموزان آمد.) اینجا چون کلمه ی أكبر مرفوع هست و بعد از فعل قرار گرفته و در معنی هم انجام دهنده ی کار هست، پس نقش فاعل دارد.

!! دقت کنید که در دو جمله ی بالا ذات و ساختار کلمه ی « أكبر » عوض نشد و در هر دو جمله اسم تفضیل است، اما اسم تفضیل یا اسم مکان را نمیتوانیم بعنوان نقش محسوب کنیم. ولی نقش کلمه ی « أكبر » با توجه به جایگاهش در داخل جمله عوض شد. در یک جمله نقش مفعول و در یک جمله نقش فاعل دارد. 😊

اسم مکان هم به همین شکل: یعنی اسم مکان بودن یک نقش به حساب نمی آید و باید با توجه به جایگاهش داخل جمله نقش آن را مشخص کنیم.)



## الدَّرْسُ الثَّانِي

جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ : زیبایی انسان، شیوایی گفتار اوست.

## صناعة التلميع في الآدب الفارسي

آرایه تلمیع در ادبیات فارسی

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ وَأَنْشَدَ بَعْضُهُمْ أَيْبَاتًا مَمَزُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارْسِيَّةِ وَسَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ :

زبان عربی زبان قرآن، احادیث و دعاهاست که بسیاری از شاعران ایرانی از آن استفاده کرده اند و برخی از آنان ابیاتی را آمیخته به عربی و فارسی سروده اند و آن را ملمع نامیده اند؛

لكثير من الشعراء الإيرانيين مُلَمَّعَاتٌ مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشِّيرَازِيِّ وَ جَلَالُ الدِّينِ الرَّومِيِّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ .  
بسیاری از شاعران ایرانی ملمعاتی دارند از آن جمله حافظ شیرازی، سعدی شیرازی و جلال الدین رومی معروف به مولوی.

## ملمع حافظ شیرازی لسان الغیب

إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَةِ

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه

"من روزگار را از دوری تو همچون قیامت دیدم "

نامه ای با دل خونین برای محبوبم نوشتم که

لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَةُ؟

دارم من از فراقش در دیده صد علامت

"آیا این اشکهای چشمم برای ما نشانه نیست ؟ "

من ازدوری او صد نشانه در چشم دارم

مَنْ جَرِبَ الْمَجْرِبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ

هر چند کازمودم از وی نبود سودم

"هرکس آزموده را بیازماید پشیمان میشود ."

هر چه که امتحان کردم از او فایده ای به من نرسید

پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتا  
از طیبی درباره احوال محبوبم سوال کردم، گفت  
"در دوری و هجرانش عذاب و در نزدیکی اش سلامت است"

گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم  
والله ما رأينا حبا بلا ملامه  
گفتم اگر زیاد به دوست مشغول شوم مورد سرزنش واقع می شوم « به خدا سوگند که عشقی را بدون سرزنش ندیده ایم»

حافظ جو طالب آمد جامی به جان شیرین  
حتی یذوق منه کاساً من الکرامه  
حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند « تا از آن جامی از کرامت بچشد»

### ملمع سعدي الشيرازي ( ملمع سعدي شیرازی)

سل المصانع ركبا تهيم في الفلوات  
تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی  
از آب انبارها درباره سوارانی که در بیابانها تشنه اند بپرس.  
تو قدر و ارزش آب را چه میدانی وقتی در کنار  
فرات هستی  
شبم به روی تو روزست و دیده ام به تو روشن  
و إِنَّ هَجَرْتَ سَوَاءَ عَشِيَّتِي وَ غَدَاتِي  
شبم با دیدن روی تو مثل روز و چشمم با دیدن تو روشن میشود « و اگر از من جدا شوی شب و روزم برابر میشود»

اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم  
مَصْنَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ أَتِي  
گرچه مدت زیادی انتظار کشیدم اما امیدم را از دست ندادم  
« زمان گذشت و دلم میگوید قطعاً تو می آیی.»

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم	اگر گلی به حقیقت عجین آب حیاتی
من انسانی به زیبایی تو نه دیده ام و نه شنیده ام	اگر آفرینش تو از آب و گل است ، در حقیقت مخلوط با آب زندگانی است.
شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد	و قد تفتش عين الحياة في الظلمات
در شب های تاریک، امید من به روی مانند صبح تو است.	« و گاهی چشمه زندگی در تاریکی ها جستجو میشود »
فکم تمرر عیشی و أنت حامل شهد	جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی
« چه بسیار زندگی ام را تلخ میکنی در حالی که تو حامل عسل هستی »	از دهان شیرین تو جواب تلخ شنیدن زیباست.
نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را	وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنَّ شَمَمْتَ رُفَاتِي
عاشق روی تو بودن برای ما فقط این پنج روزه عمر دنیا نیست	« اگر خاک قبرم ( استخوان پوسیده ام ) را ببویی بوی عشق را می یابی »
وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى	محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی
« هر زیباروی با نمکی را وصف کردم همانطور که دوست داری و میپسندی »	ستایشهای تو را چگونه بیان کنم که فراتر از وصف کردن هستی
أخاف منك و أرجو و استغيث و أدنو	که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی
« از تو میترسم و (به تو) امید دارم و (از تو) کمک میخواهم و (به تو) نزدیک میشوم »	که هم دام بلا هستی و هم کلید نجات
ز چشم دوست فنادم به کامه دل دشمن	أحبتني هجروني كما تشاء عُداًتي
به خواست دشمن از چشم دوست افتادم.	« یارانم از من جدا شدند همان طور که دشمنانم میخواهند »
فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد	و إن شكوت إلى الطير نُحن في الوكنات
شگفتا شرح فراق سعدی در تو اثر نمیکند	« و اگر به پرندگان شکایت ببرم، در لانه ها شیون می کنند. »

### \* قواعد درس دوم \_ اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه \*

\* در سال نهم و دروس پنجم تا هفتم عربی دهم با بعضی از مهمترین نقش ها در جملات عربی آشنا شدیم:

مانند ➡ مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، نایب فاعل، صفت، مضاف الیه، مجرور به حرف جر

➡ نقشها قابل تغییر هستند و یک کلمه ممکن است در جملات متفاوت نقشهای متفاوتی بگیرد. 😊

مثال ۱: الطَّالِبَاتُ يَذْهَبْنَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. ➡ در این جمله ( الطَّالِبَاتُ ) نقش مبتدا دارد.

مثال ۲: رَأَيْتُ الطَّالِبَاتِ فِي الْمَدْرَسَةِ. ➡ در این جمله ( الطَّالِبَاتِ ) نقش مفعول دارد.

➡ ➡ بنابراین نقشها در جملات مختلف تغییر می کنند.

\* در عربی به نقش کلمه، ( اعراب ) یا ( الْمَحَلَّ الْعَرَابِي ) می گوئیم.

\* همچنین در مطالب قبلی و سالهای گذشته با بعضی از ویژگی های کلمات که ذاتی و غیر قابل تغییر است آشنا شدیم. مثلاً اینکه یک کلمه از لحاظ تعداد یا مفرد یا مثنی یا جمع است، یا اینکه یک کلمه از لحاظ جنسیت یا مذکر و یا مؤنث است.

\* به ویژگی های ذاتی کلمات در عربی ( تحلیل صرفی ) می گوئیم.

➡ در دو مثال بالا، کلمه ی ( الطَّالِبَاتِ ) اسم فاعل و جمع مؤنث است. و با تغییر جمله، تحلیل صرفی آن عوض نمی شود.

➡ در این درس قرار است با چند ویژگی دیگر از اسمها ( تحلیل صرفی ) آشنا شویم که عبارتند از : اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه.

\* دقت کنید که اسم فاعل را با فاعل و اسم مفعول را با مفعول اشتباه نگیرید !!

➡ اسم فاعل نشان دهنده ی ساختار هست و به آن تحلیل صرفی می گوئیم، اما فاعل نقش است و به آن محل اعرابی گفته می شود. ( اسم مفعول و مفعول هم همینطور هستند. 😊 )



## \* اسم فاعل \*

\* اسم فاعل عربی برابر با صفت فاعلی فارسی است. و هنگام ترجمه باید تا جاییکه امکان دارد، آن را بصورت صفت فاعلی فارسی ترجمه کنیم.

بن مضارع + ا : بینا / شنوا / دانا  
 \*انواع صفت فاعلی فارسی  
 بن مضارع + نده : بیننده / نویسنده / خواننده

\* اسم فاعل در ثلاثی مجرد بر وزن ( فاعِل ) می آید. ﴿ مثل؛ کاتب، زائر، سائل، قاتِل

\* دقت کنید که فعل امر باب مفاعلة را با اسم فاعل اشتباه نگیرید !!

﴿ حتی فعل ماضی باب مفاعلة اگر حرکت نداشته باشد ممکن است با اسم فاعل اشتباه گرفته شود.

مثال ۱: يَا أَيُّهَا الَّذِي جَاهِدَ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ ﴿ اینجا ( جَاهِد ) فعل امر باب مفاعلة می باشد و اسم فاعل نیست.

مثال ۲: سافر التلاميذُ الى مُحَافَظَةِ اِيْلَام. ﴿ اینجا ( سافر ) فعل ماضی باب مفاعلة می باشد و اسم فاعل نیست.

\* اسم فاعل ثلاثی مجرد، معمولاً بر یکی از وزنهای زیر تبدیل به جمع مکسر می شوند:

\_ فُعَال: مثل « زُؤَار » جمع کلمه زائر / « حُكَّام » جمع کلمه حاکم

\_ فَعْلَة: مثل « طَلَبَة » جمع کلمه ی طالب / « كَسَبَة » جمع کلمه کاسب

\_ فَوَاعِل: مثل « شَوَاهِد » جمع کلمه ی شاهد

\_ فُعَلَاء: مثل « عُلَمَاء » جمع کلمه عالم

﴿ اما هر جا این وزنهای جمع مکسر را دیدیم نباید آن را اسم فاعل در نظر بگیریم. بلکه باید به مفردش برگردیم، اگر مفرد

آن بر وزن فاعِل باشد، آن کلمه اسم فاعِل خواهد بود و در غیر اینصورت اسم فاعل نیست. 😊

مثلا: حُكَمَاء مفردش حَكِيم هست ( بر وزن فَعِيل ) بنابراین اسم فاعل نیست !!

\*گاهی اوقات اسم فاعل ثلاثی مجرد به حالت « فاعی » می آید :

مثل : هادی / قاضی / راضی

👉 و گاهی اوقات نیز به حالت « فاعل » می آید. مثل : شارب / ضال / ضار

\*نحوه ساختن اسم فاعل از ثلاثی مزید :

۱\_ اول حرف مضارع ( اتین ) را تبدیل به میم مضموم ( مُ ) میکنیم.

۲\_ سپس ب دومین حرف اصلی فعل حرکت کسره ( \_\_\_\_\_ ) میدهیم.

مثال: نُشَاهِدُ 👉 مُشَاهِدٌ /// يُعَلِّمُ 👉 مُعَلِّمٌ

\*برای تشخیص دادن باب یک اسم فاعل از ثلاثی مزید فقط کافیس ( مُ ) را تبدیل به ( ی ) کنیم.

مثال : مُقَاتِلٌ 👉 يُقَاتِلُ 👉 باب مفاعلة

### \* اسم مفعول \*

\*اسم مفعول در ثلاثی مجرد بر وزن « مفعول » می آید.

مثال : مَحْمُود / مَشْهُور / مَقْدُور / مَشْمُول.

\*نحوه ساخت اسم مفعول در ثلاثی مزید ؛

۱\_ ابتدا صیغه سوم شخص مفرد مذكر مضارع را در نظر گرفته و بجای حرف مضارع، میم مضموم ( مُ ) می گذاریم.

۲\_ سپس به دومین حرف اصلی، حرکت فتحه ( \_\_\_\_\_ ) می دهیم.

مثال: يُخْرِجُ 👉 مُخْرَجٌ /// يُعَمِّرُ 👉 مُعَمَّرٌ

\*همچنین برای تشخیص دادن باب یک اسم مفعول از ثلاثی مزید فقط کافیس ( مُ ) را تبدیل به ( ی ) کنیم.

\*اسم مفعول نیز همانند فعل مجهول از فعلهای لازم اصلا ساخته نمیشود.

\*بهتر است تا جاییکه امکان دارد اسم مفعول را بصورت صفت مفعولی فارسی ترجمه کنیم.

👉 صفت مفعولی فارسی: بن ماضی + ه + ( شده ) : خورده شده، ستوده شده، خوانده شده و ....

\* اسم مکان در ثلاثی مزید، بر وزن اسم مفعول ثلاثی مزید ساخته میشود.

﴿ يُشَاهِدُ ﴾ ﴿ مُشَاهَدٌ ﴾

بنابراین اسم مکان و اسم مفعول در فعلهای ثلاثی مزید به یک روش ساخته میشوند، مثلاً همین کلمه ی « مُشَاهَدٌ » را میتوانیم هم بصورت اسم مفعول (مشاهده شده) و هم بصورت اسم مکان (محل مشاهده) ترجمه کنیم و باید در جمله تشخیص بدهیم که به کدام معنی بهتر با کل جمله متناسب هست.

\* چند اسم مکان از ثلاثی مزید ﴿ مُجْتَمِعٌ ﴾ محل جمع شدن، جامعه/ مُسْتَقَرٌّ: محل استقرار/ مُتَنَزَّهٌ: گردشگاه /

### \* اسم مبالغه \*

\* اسم مبالغه یعنی اسمی که بر بسیار بودن و زیاد بودن دلالت میکند و در ترجمه ی آن، باید از کلماتی مثل « بسیار، زیاد و .... » استفاده کنیم. ﴿ كَذَّابٌ ﴾ مثال: بسیار دروغگو

\* اسم مبالغه در ثلاثی مجرد بر وزن « فَعَّالٌ » و « فَعَّالَةٌ » می آید.

\* هر دو وزن « فَعَّالٌ » و « فَعَّالَةٌ » هم برای مذکر و هم برای مؤنث بکار می رود .

مثال: رجل عَلامٌ \_ رجل عَلامَةٌ /// امرأةٌ عَلامَةٌ \_ امرأةٌ عَلامٌ

\* دقت کنید وزن « فَعَّالٌ » که مربوط به اسم مبالغه هست را با وزن « فُعَّالٌ » که یکی از وزنهای جمع مکسر اسم فاعل هست، اشتباه نگیرید !!

## \* یک نکته مهم راجع به اسم مبالغه 😊

\* با توجه به نظرات مختلف در مورد اینکه اگر وزن « فَعَال » یا « فَعَالَة » دلالت بر شغل و ابزار داشته باشد، آیا آنرا اسم مبالغه بحساب بیاوریم یا خیر، بنابراین در صورتیکه در سوالات با این موضوع مواجه شدید بهتر است به روش زیر عمل کنید. 📌

👉 ابتدا بصورت دقیق همه ی گزینه ها را بررسی می کنیم. اگر مورد بهتری پیدا کردیم آن را بعنوان اسم مبالغه در نظر می گیریم. ( یعنی کلمه ای که بر وزن « فَعَال » یا « فَعَالَة » آمده و معنی ابزار یا شغل نداشته باشد. )  
 👉 ولی اگر پیدا نشد همان گزینه ای را که بر ابزار یا شغل دلالت میکند، اسم مبالغه محسوب میکنیم.

مثال ۱:

عین العبارة التي فيها اسم مبالغة ؟

۱- لِي نَظَّارَةٌ جَمِيلَةٌ. ۲- اذهب الى العمل بالسيارة

۳- أَبِي حَبَّازٌ وَهُوَ يَعْمَلُ فِي الْخَبْزِ. ۴- شَاهَدْتُ رَجُلًا عَلَامَةً فِي الْمَكْتَبَةِ

👉 اینجا بهتر است گزینه ۴ را پاسخ صحیح در نظر بگیریم چون در بقیه ی گزینه ها به ترتیب کلمات ( نَظَّارَةٌ، السيارة، حَبَّاز ) آمده اند و معنی ابزار یا شغل دارند. ( عینک، اتومبیل، نانوا ).

مثال ۲ :

عین العبارة التي فيها اسم مبالغة ؟

۱- جاء طُلابُ الجامعةِ الى الصف ۲- اشتریتُ كرسيًا خشبيًا من النجار

۳- أخرجَ الحكمُ لاعباً من المباراة. ۴- أنا أحبُّ نقَّادَ الكلامِ .

👉 اینجا گزینه ۲ پاسخ صحیح است.

📌 دقت کنید که « طُلاب » و « نَقَّاد » که به ترتیب جمع مکسر کلمه ی « طَالِب » و « نَاقِد » هستند را با اسم مبالغه اشتباه نگیرید. چون این دو کلمه « اسم فاعل » هستند و وزن جمع مکسرشان شبیه اسم مبالغه است.

## الدَّرْسُ الثَّالِثُ

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ﴾

و هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که با بال هایش پرواز می کند مگر آنکه آنها (نیز) گروه هایی مانند شما هستند.

عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ: شگفتی های مخلوقات

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ، مَنْ يَتَفَكَّرْ فِي خَلْقِ اللَّهِ يُشَاهِدْ قُدْرَةَ اللَّهِ.

در آفرینش بیندیشید و در آفریدگار نیندیشید، هر کس در آفرینش خداوند بیندیشد، توانمندی خداوند را می بیند.

الطَّائِرُ الطَّنَّانُ: مرغ مگس

هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ طَوْلُهُ خَمْسَةُ سَنْتِمِترَاتٍ يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَالْأَسْفَلِ وَإِلَى الْيَمِينِ وَالشَّمَالِ وَإِلَى الْأَمَامِ وَالْخَلْفِ.

او کوچکترین پرنده روی زمین است که طولش پنج سانتیمتر است. به بالا و پایین و راست و چپ و جلو و عقب پرواز میکند.

وَ انْطِلَافُهُ وَ تَوَقُّفُهُ السَّرِيعَانِ يُثِيرَانِ التَّعَجُّبَ.

و حرکت و توقف سریع او تعجب را بر می انگیزانند.

سَمِّيَ طَنَّانٌ لِأَنَّهُ يُحْدِثُ طَنِينًا بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحَيْهِ فَإِنْ تُحَاوَلُ رُؤْيَا جَنَاحَيْهِ لَا تَقْدِرُ، أَ تَدْرِي لِمَذَا؟

طنان نامیده شده است؛ زیرا او به دلیل سرعت حرکت بالهایش صدایی را ایجاد می کند. پس اگر تلاش کنی که بالهایش را ببینی، نمی توانی! آیا می دانی چرا؟

لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ جَنَاحَيْهِ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيبًا فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.

زیرا او بالهایش در یک ثانیه تقریباً ۸۰ بار حرکت می دهد.

## التمساح: تمساح

لَهُ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ فَبَعْدَ أَنْ يَتَنَاوَلَ طَعَامَهُ يَسْتَرِيحُ عَلَى الشَّاطِئِ  
او روش عجیبی در تمیز کردن دندانهایش دارد. بعد از اینکه غذایش را می خورد در ساحل استراحت میکند.

فَيَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطُّيُورِ بِاسْمِ الزُّقْرَاقِ فَيَفْتَحُ التَّمْسَاحُ فَمَهُ فَيَدْخُلُ ذَلِكَ الطَّائِرُ فِيهِ وَ يَبْدَأُ بِنَقْرِ بَقَايَا الطَّعَامِ مِنْ فَمِهِ  
و بَعْدَ أَنْ يَنْتَهِيَ مِنْ عَمَلِهِ يَخْرُجُ بِسَلَامَةٍ.

سپس نوعی از پرندگان به اسم زقراق به او نزدیک می شود، بعد تمساح دهانش را باز می کند سپس آن پرنده داخلش می شود و شروع به نوک زدن بقایای غذا از دهانش می کند و بعد از اینکه کارش تمام میشود، با سلامت خارج می شود.

## السَّمَكُ الطَّائِرُ: ماهی پرنده

نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاقِ يَقْفُزُ مِنَ الْمَاءِ بِحَرَكَةٍ مِنْ ذَيْلِهِ الْقَوِيَّ وَ يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ حَيْثُ يَمُدُّ زَعَانِفَهُ الْكَبِيرَةَ الَّتِي تَعْمَلُ  
كَجَنَاحَيْنِ.

نوعی از ماهی ها است که با حرکت دم قوی اش می پرد و بالای سطح آب پرواز می کند. به طوریکه باله های بزرگش را که مانند دو بال عمل می کند، می کشد.

يَفْعَلُ ذَلِكَ لِلْفِرَارِ مِنْ أَعْدَائِهِ. آن را برای فرار از دشمنانش انجام می دهد.

يَطِيرُ هَذَا السَّمَكُ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْمَاءِ وَ يَدْخُلُ فِيهِ.

این ماهی ۴۵ ثانیه پرواز می کند سپس به سمت آب فرود می آید و وارد آن می شود.

## نَقَارُ الْخَشَبِ: دارکوب

طَائِرٌ يَنْقُرُ جَذَعَ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْلَى

پرنده ای است که تنه درخت را با منقارش حداقل ده بار در ثانیه نوک می زند.

وَ هَذِهِ السَّرْعَةُ لَا تَصُرُ دِمَاعَهُ الصَّغِيرَ بِسَبَبِ وُجُودِ عُضْوَيْنِ فِي رَأْسِهِ لِدَفْعِ الصَّرَبَاتِ:

و این سرعت به دلیل وجود دو عضو در سرش برای دفع ضربه ها، به مغز کوچکش آسیب نمی زند.

الْأَوَّلُ نَسِيجٌ بَيْنَ الْجُمُجُمَةِ وَ الْمِنْقَارِ وَ الثَّانِي لِسَانُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدُورُ دَاخِلَ جُمُجُمَتِهِ.

اولی بافت بین جمجمه و نوک، و دومی زبان پرنده که داخل جمجمه اش می چرخد.

السَّجَابُ الطَّائِرُ: سنجاب پرنده

لَهُ غِشَاءٌ خَاصٌّ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهُ حِينَ يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى  
پرده ی خاصی مانند چتر دارد که آن را هنگامی که از درختی به درخت دیگر می پرد، باز می کند.

وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطِيرَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةٍ وَ خَمْسِينَ قَدَمًا فِي قَفْزَةٍ وَاحِدَةٍ.  
و می تواند که در یک پرش بیشتر از صد و پنجاه قدم پرواز کند.

حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ: مار بیابان

فِي مُنْتَصَفِ النَّهَارِ وَ عِنْدَمَا تَحْرُقُ الرَّمَالُ أَقْدَامَ مَنْ يَسِيرُ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ تَضَعُ هَذِهِ الْحَيَّةُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ ثُمَّ تَقِفُ  
كَالْعَصَا.

در نیمه ی روز و هنگامیکه شن ها پاهای کسانی که روی آنها حرکت می کنند از شدت گرما می سوزانند، این مار دُمَش را در  
شن قرار می دهد سپس مانند عصا می ایستد.

فَإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ:

و هنگامیکه پرنده ای روی آن بنشیند، او را شکار می کند.

## حوار

في الملعب الرياضي: در باشگاه ورزشی

اسماعيل	ابراهيم
تعال نذهب إلى الملعب. بيا به باشگاه برويم.	لمشاهدة أي مباراة؟ برای دیدن کدام مسابقه؟
لمشاهدة مباراة كرة القدم. برای مشاهده مسابقه فوتبال	بين من هذه المباراة؟ این مسابقه بين چه کسانی هست؟
بين فريق الصداقة و السعادة.	الفريقان تعادلا قبل أسبوعين.
بين تيم صداقت و سعادت	این دو تيم دو هفته قبل مساوی شدند.
أتذكر ذلك. آنرا به یاد می آورم.	أي الفريقين أقوى؟ کدام یک از تیمها قوی تر هستند؟
كلاهما قويان. علينا بالذهاب إلى الملعب. قبل أن يمتلئ من المتفرجين.	على عيني. تعال نذهب.
هردوی آنها قوی هستند. ما باید به باشگاه برويم ، قبل از آنکه از تماشاچيان پر شود.	به روی چشمم ، بيا برويم.
في الملعب : در باشگاه	
أنظر؛ جاء أحد مهاجمي فريق الصداقة.	هو هجم على مرمرى فريق السعادة.
نگاه کن؛ یکی از مهاجمين تيم صداقت آمد.	هدف، هدف!
سيُسجل هدفاً. یک گل خواهد زد.	او به دروازه تيم سعادت حمله کرد.
	گل، گل!
لكن الحكم ما قبل الهدف؛ لماذا؟	ربما سبب تسلل.
ولی داور گل را قبول نکرد؛ چرا؟	شاید به دلیل آفساید.
أنظر هجمة قوية من جانب لاعب فريق الصداقة.	يُعجبي جداً حارس مرمرى فريق السعادة.
نگاه کن، یک حمله قوی از طرف بازیکن تيم صداقت.	دروازه بان تيم سعادت واقعا مرا شگفت زده می کند.
من يذهب إلى النهائي؟	من يسجل هدفاً يذهب إلى النهائي
چه کسی به نهایی می رود؟	هر کس گلی بزند به نهایی می رود.
الحكم يصفر.	لقد تعادلا مرة ثانية بلا هدف.
داور سوت می زند.	بار دوم بدون گل مساوی شدند.



## \* قواعد درس سوم \_ جملات شرطی \*

\* هر ساختار شرطی، سه رکن اصلی دارد:

۱\_ ادات شرط: که عبارتند از: ( اِنْ « اگر » ، مَنْ « هر کس، کسی که » ، ما « هر چیز، چیزی که » ، اِذَا « هرگاه، اگر » )

۲\_ فعل شرط : که بلافاصله بعد از ادات شرط قرار میگیرد. و گاهی با وابسته هایی همراه است.

۳\_ جواب شرط : بعد از پایان فعل شرط و وابسته هایش می آید و بیان کننده ی نتیجه ی شرط هست .

مثال : اِنْ تَرَجَعَ الطَّبِيبُ، تُعَالَجْ ﴿ اگر به پزشک مراجعه کنی، درمان می شوی ﴾ ← اینجا درمان شدن نتیجه ی مراجعه کردن به پزشک هست و به این قسمت از جمله « درمان شدن » جواب شرط میگوئیم.

﴿ اِنْ؛ ادات شرط / تَرَجَعَ؛ فعل شرط / تُعَالَجْ؛ جواب شرط

\*ممکن است گاهی بین فعل شرط و جواب شرط فاصله بیفتد. ( مثلاً در جمله ی قبلی کلمه ی « الطَّبِيبُ » بین « تراجع » و « تُعَالَجْ » که به ترتیب فعل شرط و جواب شرط هستند، فاصله انداخته است. )

یک مثال دیگر: ﴿ مَنْ يَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ يَدْرُسُ بِشَكْلِ عَالٍ، يُدْرِكُ أَهْدَافاً غَالِيَةً : هر کس به مدرسه برود و به شکل عالی درس بخواند، به اهدافی ارزشمند دست می یابد.

﴿ مَنْ؛ ادات شرط // يَذْهَبُ؛ فعل شرط // يُدْرِكُ؛ جواب شرط

﴿ عبارت « إِلَى الْمَدْرَسَةِ » و « يَدْرُسُ بِشَكْلِ عَالٍ » بین فعل شرط و جواب شرط فاصله انداخته و مشکلی ندارد.

﴿ اما نباید بین ادات شرط و فعل شرط فاصله بیفتد. ( خیلی مهم )

\* پس جمله ی شرطی حتما باید با ادات شرط آغاز شده و حتما پس از ادات شرط باید فعل شرط بیاید.

مثال : اِنْ جَتَّهْدُ تَنْجَحْ ؛ اگر تلاش کنی موفق می شوی.

اِنْ: ادات شرط // تَجْتَهِدُ: فعل شرط // تَنْجَحُ: جواب شرط

\* اگر فعل مضارع بعنوان فعل شرط یا جواب شرط بکار برود، آن فعل مضارع ، مجزوم میشود؛ یعنی: ﴿س﴾

۱\_ در فعلهای بدون شناسه ، باید ضمه ( ُ ) در آخرین حرف فعل تبدیل به ساکن شود .

مثال : يَذْهَبُ ﴿س﴾ اِنْ يَذْهَبُ / مَنْ يَذْهَبُ

۲\_ در فعلهای شناسه دار غیر از جمع مؤنث، حرف ( ن ) از آخر فعل حذف میشود.

مثال: يَضْرِبَانِ ﴿س﴾ مَنْ يَضْرِبُ / يَجْلِسُونَ ﴿س﴾ مَنْ يَجْلِسُ /

۳\_ در فعلهای جمع مؤنث ، آخر فعل هیچ تغییری نمیکند !!

مثال : يَتْرُكْنَ ﴿س﴾ فعل شرط ﴿س﴾ مَنْ يَتْرُكْنَ ( آخر فعل هیچ تغییری نکرد چون جمع مؤنث هست !! )

\* اگر فعل شرط یا جواب شرط، ماضی یا مستقبل باشد، آخرش هیچ تغییری نمیکند : ﴿س﴾

مثال ۱ \_ مَنْ طَلَبَ الْعُلَى، سَهَرَ لِيَالِي ( هر کس بزرگی و برتری را بخواهد، شب ها بیدار می ماند. ) ﴿س﴾ اینجا چون هم فعل

شرط و هم جواب شرط ماضی هستند، آخرشان هیچ تغییری نکرده است. ( یعنی مجزوم نشده )

مثال ۲ \_ اِنْ تَقْرَأْ اِنْشَاءَكَ اِمَامَ الطَّلَابِ، فَسَوْفَ يَنْتَبَهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ .

﴿س﴾ در این مثال جواب شرط فعل « سَوْفَ يَنْتَبَهُ » می باشد ولی بدلیل مستقبل بودن مجزوم نشده است. اما فعل شرط « تَقْرَأْ »

است که چون مضارع است باید مجزوم شود.



\* اگر جواب شرط فعل امر یا نهی یا جمله ی اسمیه یا فعل مستقبل باشد، به ابتدای آن حرف « فَـ » اضافه میشود.

مثال ۱\_ إِنْ تُحِبُّوا أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا. ﴿ جواب شرط « فَاذْكُرُوا » که چون امر هست، با « فَـ » آمده.

مثال ۲\_ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ. ﴿ جواب شرط « فَهُوَ حَسْبُ » که چون جمله اسمیه هست، با « فَـ » آمده.

\* « إِذَا » فقط معنی شرطی ایجاد می کند ولی باعث مجزوم شدن فعل نمی شود.

### \* نکات ترجمه ای \*

**!! نکته ی خیلییییییی مهم !!** ﴿ بهتر است فعل شرط را بصورت مضارع التزامی، و جواب شرط را بصورت مضارع اخباری ترجمه کنیم 😊 حتی اگر فعل و جواب شرط در جمله ی عربی، فعل ماضی باشند. !!

﴿ مثلاً در عبارت « مَنْ طَلَبَ الْغُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي » ﴿ فعلهای « طَلَبَ، سَهَرَ » به ترتیب فعل شرط و جواب شرط ( ماضی ) هستند 😊 ﴿ گفتیم که بهتر است حتی فعل ماضی را هم در ساختار شرطی بصورت مضارع ترجمه کنیم؛ طبق فرمول زیر :

**\* فعل شرط بصورت مضارع التزامی // جواب شرط بصورت مضارع اخباری \***

## الدرس الرابع

﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.

تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية : تأثير زبان فارسی بر زبان عربی

المفردات الفارسية دَخَلَتِ اللغة العربية منذ العصر الجاهلي، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى العربية ألفاظ فارسية كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَ الْيَمَنِ،

واژگان فارسی از دوره جاهلی وارد زبان عربی شد، الفاظ فارسی بسیاری به علت بازرگانی و ورود ایرانیان به عراق و یمن به عربی منتقل شده است.

و كَانَتْ تِلْكَ الْمَفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَالدِّيْبَاجِ

و آن واژگان در ارتباط با بعضی از کالاهایی بود که نزد عرب نبود؛ مانند مشک و ابریشم

و اشْتَدَّ النُّقْلُ مِنَ الْفَارْسِيَةِ إِلَى الْعَرَبِيَةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيْرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ

و انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت گرفت.

و فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ اِزْدَادَ نُفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ امِّثَالِ أَبِي مُسْلِمٍ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكٍ .

در دوره عباسی هنگامی که ایرانیان در برپایی دولت عباسی به دست امثال ابومسلم خراسانی و آل برمک شرکت کردند، نفوذ زبان فارسی افزایش یافت.

وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارْسِيَةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، مِثْلَ كَلِيلَةِ وَدْمَنَةِ .

و ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت. { او { تعدادی از کتابهای فارسی مانند کلیل و دمنه را به عربی ترجمه کرد.

و لِلْفَيْرُوزِ آبَادِيِّ مَعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَضُمُّ مَفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

و فیروزآبادی لغت نام مشهور به نام "قاموس" دارد که واژگان بسیاری از زبان عربی را در بر می گیرد .

وَقَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارْسِيَّةِ أبعادَ هذا التأثيرِ في دراساتهم ، فَقَدْ أَلَفَ الدكتور التونجي كتاباً يَضُمُّ الكَلِمَاتِ الفَارْسِيَّةَ المَعْرَبَةَ سماه « معجم المعربات الفارسية في اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ »

و دانشمندان زبان عربی و فارسی ابعاد این اثرگذاری را در پژوهشهای خود آشکار ساخته اند ، پس دکتر التونجی کتابی تألیف کرده است که کلمات فارسی عربی شده را در بر می گرفت و آن را « معجم المعربات الفارسیة فی اللغة العربیة » ( واژه نامه کلمات عربی شده ی فارسی در زبان عربی ) نامید.

أما الكلماتُ الفارسية التي دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوَزَانُهَا وَنَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقاً لِأَلْسِنَتِهِمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الفارسية «گ چ پ ژ» التي لا توجد في لُغَتِهِمْ إلى حروف قریبة من مخارجها؛ مثل:

پردیس - فردوس، مهرگان - مهرجان چادرشب شرف و ....

اما کلمات فارسی که وارد زبان عربی شد، صداها و وزنهاى آنها تغییر کرد و عربها آن را مطابق زبان خودشان بر زبان آوردند؛ پس حروف فارسی «گ چ پ ژ» را که در زبانشان پیدا نمیشود ، به حروفی نزدیک به مخارجشان تبدیل کردند؛ مانند پردیس فردوس، مهرگان - مهرجان چادرشب - شرف و

وَ اشْتَقُّوا منها كلمات أخرى، مثل « يَكْنُزُونَ » في آية ( ...يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ ) من كلمة « گنج » الفارسية و از آن کلمات دیگری را برگرفتند مانند « یکنزون » در آیه ( - و طلا و نقره انباشته میکنند ) از کلمه فارسی «گنج» .

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِي يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأَسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ

ما باید بدانیم که تبادل واژگان میان زبانهای جهان امری طبیعی است که آن را در اسلوب و بیان غنی می سازد و نمیتوانیم زبانی را بدون کلمات وارد شده پیدا کنیم؛

كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ اِزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ .

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیشتر از تاثیر آن بعد از اسلام بود و اما پس از پیدایش اسلام ، واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی افزایش یافت.

## \* قواعد درس چهارم \_ معرفه و نکره \*

\* به اسمهایی که برایمان آشنا هستند، معرفه و به اسمهایی که برایمان ناآشنا و نامعلوم هستند نکره میگوئیم.

\* معرفه و نکره فقط و فقط مختص اسم هست و نباید در مورد فعلها و حروف بحث معرفه و نکره را مطرح کنیم !!

\* بوسیله ی این شعر، انواع معرفه ها را یاد بگیرید:

« معارف شش بُود؛ مضمَر، اشاره \*\*\* عَلم، موصول، ذواللام و اضافه »

معارف: یعنی معرفه ها / مضمَر؛ یعنی ضمیر / ذواللام؛ یعنی اسمی که اولش « ال » زائد داشته باشد.

➡ در ادامه انواع معارف را به ترتیب شعر توضیح می دهیم:

۱\_ ضمائر: تمامی ضمائر از هر نوعی که باشند، معرفه هستند

الف) ضمائر منفصل مرفوعی، مثل: هو، هُم، انتّ، انا

ب) ضمائر منفصل منصوبی، مثل: ایاهُ، ایاهُما، ایاکَ، ایاکُم، ایتانا

ج) ضمائر متصل مرفوعی، مثل: الف ( دَهَبَا الف آخر فعل ضمیر متصل مرفوعی و نقش فاعل دارد ) / و ( خَرَجُوا /

تُنَّ شَرِیْتُنَّ

د) ضمائر متصل منصوبی یا مجروری، مثل: هُ، ها، ک، کُم، کُنَّ

۲\_ اسمهای اشاره: تمامی اسمهای اشاره معرفه هستند :

مثال: هذا، هذه، هذان، هؤلاء ، اولئک، و ..

۳\_ اسمهای علم ( خاص ) ؛ یعنی اسامی اشخاص، شهرها، کشورها، مکانهای معروف.

مثال؛ فاطمة، مریم، علی ، محمد، طهران، اصفهان، « تخت جمشید»، و ...

۴\_ موصول؛ تمامی اسمهای موصول، معرفه هستند: ﴿الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ، اللَّاتِي، مَنْ ( موصولی ) ، ما ( موصولی )

\*دقت کنید که چند مدل « مَنْ » و « ما » در زبان عربی داریم ولی فقط « من » و « ما » موصولی معرفه هستند.

۵\_ ذواللام ( دارای « ال » زائد )؛ هر اسمی که به اولش « ال » زائد اضافه شده باشد، معرفه است.

مثال ؛ الكتاب، السَّبُّورَةُ، التَّلْمِيزُ، المحافظة، المدرسة

❗ دقت کنید که حتما « ال » زائد باشد: یعنی اگر « ال » را حذف کنیم کلمه مورد نظر از لحاظ معنایی ناقص نشود.

﴿ پس کلماتی مانند؛ الْقَاب، الْحَاق، الْطَاف، إلزام ﴾ در این کلمات « ال » جزء خود اسم هست و زاید نیست. بنابراین نمیتوانیم بگوئیم که این کلمات معرفه به « ال » هستند. !!

۶\_ معرفه به اضافه؛ منظور اینست که اگر یک اسم نکره به یک اسم معرفه اضافه شود و باهم یک ترکیب اضافی تشکیل دهند ، آن اسم نکره هم معرفه میشود :

مثال ۱ ؛ سَيَّارَتُكَ ﴿ اینجا چون « كَ » ضمیر و معرفه هست، بنابراین کلمه ی « سَيَّارَة » هم معرفه می شود؛ چون به ضمیر متصل شده و باهم یک ترکیب اضافی تشکیل داده اند.

مثال ۲ ؛ مَدِينَةُ طَهْرَان ﴿ اینجا هم چون کلمه « طَهْرَان » معرفه هست پس کلمه ی « مَدِينَةُ » که نکره بوده، چون به یک اسم معرفه اضافه شده تبدیل به معرفه می شود.

!! نکته ی مهممهمم؛

﴿ کلماتی که جزء این شش گروه نباشند حتما نکره هستند.

**\* نکات کلی \***

۱- معرفه یا نکره بیانگر تحلیل صرفی ( ذات و ساختار ) یک اسم می باشد و معرفه یا نکره بودن نقش حساب نمی شود.

۲- اگر یک اسم علم همراه با « ال » زائد بیاید، آن اسم باز هم معرفه به علم خواهد بود:

مثال : المَحْمَد / العِراق / أَلِیابان ( ژاپن ) / این اسمها همگی معرفه به علم هستند.

۳- اگر یک اسم علم همراه با « ی » نسبت بیاید، دیگر معرفه به علم نخواهد بود.

إصفهان : معرفه به علم // إصفهانی : نکره // الإصفهانی : معرفه به ال

۴- موصوف و صفت باید یا هردو معرفه و یا هردو نکره باشند. البته در صورت معرفه بودن موصوف و صفت، نیازی نیست هر دو از یک نوع معرفه باشند.

۵- اگر مبتدا نکره و خبر از نوع شبه جمله باشد، در اینصورت جای مبتدا و خبر عوض می شود و به مبتدا، مبتدای مؤخر و به خبر، خبر مقدم می گوئیم.

مثال ۱\_ فی الصَّیْفِ تَلْمِیْذٌ ﴿۱﴾ فی الصَّیْفِ : خبر مقدم ( از نوع شبه جمله ) // تَلْمِیْذٌ : مبتدای مؤخر ( نکره )

مثال ۲\_ فَوْقَ الشَّجَرَةِ عُصْفُورٌ ﴿۲﴾ فَوْقَ : خبر مقدم ( از نوع شبه جمله ) // عُصْفُورٌ : مبتدای مؤخر ( نکره )



## \* نکات ترجمه ای \*

\* اسم نکره را به سه مدل میتوانیم ترجمه کنیم:

مثال؛ اِشْتَرَيْتُ سِرْوَالًا مِنَ السُّوقِ ﴿٤﴾ اینجا کلمه ی « سروال؛ شلوار » نکره هست و به سه مدل قابل ترجمه می باشد:

\_ شلواری از بازار خریدم. ( اسم مورد نظر + ی )

\_ یک شلوار از بازار خریدم. ( یک + اسم مورد نظر )

\_ یک شلواری از بازار خریدم. ( یک + اسم مورد نظر + ی )

\* اگر اسم نکره ای در یک عبارت بیاید و سپس همان اسم به حالت معرفه ( همراه با ال ) تکرار شود، باید

« ال » را بصورت « این » یا « آن » ترجمه کنیم:

مثال : رَأَيْتُ رَجُلًا. كَانِ الرَّجُلُ يَضْحَكُ : کلمه ی « رجل » در جمله ی اول بصورت نکره و در جمله ی دوم بصورت معرفه آمده. پس باید به این شکل آنرا ترجمه کنیم : ﴿٥﴾ مردی را دیدم. آن مرد می خندید.

\* اگر یک اسم نکره به تنهایی خبر واقع شود، معمولاً بصورت معرفه ترجمه می شود، اما اگر همراه با صفت باشد، باید بصورت نکره ترجمه شود :

مثال ۱\_ اللَّهُ نُورٌ : خداوند نور است. ( خبر نکره است ولی بصورت معرفه ترجمه شده )

مثال ۲\_ سَيَّارَتِي جَمِيلَةٌ : اتومبیلم قشنگ است. ( خبر نکره است ولی بصورت معرفه ترجمه شده )

مثال ۳ - الْعَالَمُ كُنْزٌ ثَمِينٌ : علم، گنجی ارزشمند است. ( خبر نکره است و به همان صورت نکره ترجمه شده چون همراه با صفت است. )

\* اگر یک اسم معرفه قبل از یکی از اسمهای موصول بیاید، باید آن اسم معرفه را بصورت نکره ترجمه کنیم:

مثال : ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي .... ﴿٦﴾ آن همان خدایی است که ....

﴿٦﴾ در این مثال، الله یک اسم معرفه است که بعد از آن اسم موصول « الَّذِي » آمده؛ بنابراین باید کلمه الله را بصورت نکره ( خدایی ) ترجمه کنیم.

## \* ترجمه ی فعل مضارع ۱ ( مضارع منصوب ) \*

🔴 در حالت معمولی به فعلهای مضارع، فعل مضارع مرفوع میگوییم.

🔴 ولی گاهی اوقات قبل از فعل مضارع، حروفی قرار میگیرد که هم ظاهر و هم معنی فعل مضارع را تغییر میدهد.

\* اگر قبل از فعل مضارع، یکی از حروف ناصبه آمده باشد، به آن فعل مضارع منصوب می گوئیم.

🔴 حروف ( ادات ) ناصبه عبارتند از :

أَنَّ : که / لَنْ : هرگز / حَتَّى ، لِ ، كَيْ ، لِكَيْ : تا، برای اینکه، تا اینکه /

\* دقت کنید که حرف " أَنْ " را با " أَنَّ " یا " إِنَّ " که جزء حروف مشبیه بالفعل ( عربی دوازدهم ) هستند اشتباه نگیرید. .

( آن ) از حروف ناصبه ی فعل مضارع هست و قبل از فعل مضارع می آید ولی " إِنَّ / أَنَّ " قبل از اسم قرار میگیرند.

\* دقت کنید که حرف " لِ " تنها موقعی حرف ناصبه ی مضارع خواهد بود که به معنی " تا، برای اینکه " بوده و حتما قبل از فعل مضارع آمده باشد.

\* حروف ( حَتَّى ) و ( لِ ) می توانند به اسم هم متصل شوند که در اینصورت ادات ناصبه نخواهند بود.

مثال ۱\_ اَنَا أَعْمَلُ فِي الْمَصْنَعِ مِنَ السَّاعَةِ السَّابِعَةِ حَتَّى السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ . مثال ۲\_ هُوَ يُطَالِعُ كَثِيرًا لِلتَّخَرُّجِ مِنَ الْجَامِعَةِ.

## \* تغییرات ظاهری مضارع منصوب :

الف) در فعلهای بدون شناسه ضمه ُ تبدیل به فتحه َ می شود:

مثال؛ يَذْهَبُ 🔴 آن يَذْهَبُ /// يُسَافِرُ 🔴 حَتَّى يُسَافِرُ

ب ) در فعلهای شناسه دار ( غیر از جمع مونث ) حرف « ن » از آخر فعل حذف می شود.

مثال : يَشْرَبَانِ ««» لِكَيْ يَشْرَبَا /// يَكْتُبُونَ ««» حَتَّى يَكْتُبُوا

ج ) در فعلهای جمع مونث، آخر فعل هیچ تغییری نمی کند.

مثال : تَجْلِسْنَ ««» آن تَجْلِسْنَ /// يَرْفَعْنَ ««» لَنْ يَرْفَعْنَ

## \* نکات ترجمه ای \*

الف ( اگر حرف " لَنْ " به اول فعل مضارع اضافه شود، آن فعل بصورت مستقبل منفی ( آینده منفی ) ترجمه میشود. و بهتر است در ترجمه آن از لفظ ( هرگز ) استفاده کنیم.

لَنْ يَكْتُبَ: ( هرگز ) نخواهد نوشت. / لَنْ تَخْرُجَ: ( هرگز ) خارج نخواهید شد. /

\* دقت کنید که این نوع فعل متضاد با افعالی هست که با " سَ " یا " سوفَ " می آیند.

سَيَذْهَبُ # لَنْ يَذْهَبَ //// سوفَ تَشْرَبُونَ # لَنْ تَشْرَبُوا.

ب) بقیه ی حروف ناصبه اگر به اول فعل مضارع اضافه شوند، آن فعل را بصورت مضارع التزامی ترجمه میکنیم.

مثال : أَنْ تَجْلِسَ: که بنشینی / تا اینکه بنشینی. /// كَيْ يَقْرَأَ: که بخواند / تا اینکه بخواند. /

حَتَّى تُنْفِقُوا: تا اینکه انفاق کنید. /// لِيَتَغَيَّلَ: تا اینکه بشوید. / برای اینکه بشوید. / که بشوید. /

ج) برای ساختن مضارع التزامی منفی باید حرف ( لا ) را بین ادات نصب و فعل مضارع بیاوریم.

مثال ۱- أَنْ تُسَافِرُوا : که مسافرت کنید. «««« أَنْ لَا ( أَلَا ) تُسَافِرُوا : که مسافرت نکنید.

مثال ۲- حَتَّى يَخْرُجَ : که خارج شود. «««« حَتَّى لَا يَخْرُجَ : که خارج نشود.

\* اگر « أَنْ » و « لَا » با هم بیایند می توانیم آنرا بصورت « أَلَا » بیاوریم.

مثال: أَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ : که از رحمت خدا نا امید نشوید.

## الدَّرْسُ الْخَامِسُ

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و همراه راستگويان باشید.

## الصَّدَق : راستی

يُحْكِي أَنَّ رَجُلًا كَانَ كَثِيرَ الْمَعَاصِي وَالْغُيُوبِ فَتَنِمَ عَلَى أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ وَحَاوَلَ أَنْ يُصْلِحَهَا فَمَا اسْتَطَاعَ، حكايت می شود که مردی بسیار گناهکار و پر عیب بود. از کارهای زشتش پشیمان شد و تلاش کرد که آنها را اصلاح کند اما نتوانست.

فَذَهَبَ إِلَى رَجُلٍ فَاضِلٍ صَالِحٍ وَطَلَبَ مِنْهُ مَوْعِظَةً تَمْنَعُهُ عَنِ ارْتِكَابِ الْمَعَاصِي، فَنَصَحَهُ بِالتَّزَامِ الصَّدَقِ وَ أَخَذَ مِنْهُ عَهْدًا عَلَى ذَلِكَ،

سپس نزد مردی دانشمند و درستکار رفت و از او پندی خواست که او را از ارتکاب گناهان منع کند، پس او را به پایبندی به راستگویی نصیحت کرد و قولی برای این موضوع از او گرفت.

فَكُلَّمَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَرْتَكِبَ ذَنْبًا امْتَنَعَ عَنْهُ لُوفَائِهِ بِالْعَهْدِ حَتَّى لَا يَكْذِبَ عَلَى الرَّجُلِ الْفَاضِلِ وَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ تَخَلَّصَ مِنْ شَرِّ ذُنُوبِهِ وَ غُيُوبِهِ لِاتِّزَامِهِ بِالصَّدَقِ.

و هرگاه آن مرد خواست که گناهی مرتکب شود، بخاطر وفاداری اش به آن عهد، از آن خودداری کرد. تا به مرد دانشمند دروغ نگوید و با گذشت روزها بخاطر پایبندی اش به راستگویی از شر گناهان و عیب هایش رها شد.

و يُحْكِي أَنَّ شَابًّا كَانَ كَذَّابًا وَ فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبَحُ فِي الْبَحْرِ وَ تَظَاهَرَ بِالْغَرَقِ وَ نَادَى أَصْحَابَهُ: النَّجْدَةُ، النَّجْدَةُ... و حكايت می شود که جوانی بسیار دروغگو بود و در یکی از روزها در دریا شنا می کرد و تظاهر به غرق شدن کرد و دوستانش را صدا زد: کمک، کمک...

فَاسْرَعَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ لِيُنْقِذُوهُ وَ عِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَيْهِ ضَحِكَ عَلَيْهِمْ؛

پس دوستانش برای اینکه او را نجات دهند به سرعت نزد او رفتند و هنگامیکه به او رسیدند، به آنها خندیدند.

كَرَّرَ هَذَا الْعَمَلُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ فِي الْمَرَّةِ الرَّابِعَةِ ارْتَفَعَ الْمَوْجُ وَ كَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ فَأَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ

این کار سه بار تکرار شد و در دفعه چهارم موج بالا رفت و نزدیک بود که جوان غرق شود، پس شروع به صدا زدن دوستانش کرد:

📍 @alarabi\_alamdar

و لَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ فَلَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ حَتَّى أَسْرَعَ إِلَيْهِ أَحَدُ النَّاسِ وَ أَنْقَذَهُ  
ولی آنها گمان کردند که او از نو ( دوباره ) دروغ می گوید، پس به او توجه نکردند تا اینکه یکی از مردم به سوی او شتافت و  
او را نجات داد.

فَقَالَ الشَّابُّ لِأَصْدِقَائِهِ: شَاهَدْتُ نَتِيجَةَ عَمَلِي، فَكَيْدِي كَادَ يَقْتُلُنِي فَلَنْ أَكْذِبَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا وَ مَا عَادَ هَذَا الشَّابُّ إِلَى  
الْكَذِبِ مَرَّةً أُخْرَى.

پس آن جوان به دوستانش گفت: نتیجه کارم را دیدم، دروغ گفتن من نزدیک بود مرا بکشد؛ از امروز به بعد هرگز دروغ نخواهم  
گفت.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: خداوند بلند مرتبه فرموده است :

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید؛ از خدا پروا کنید و همراه با راستگویان باشید.

الصَّدَقُ مَعَ اللَّهِ يَتَجَلَّى بِإِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ لَهُ وَ الصَّدَقُ مَعَ النَّاسِ هُوَ أَنْ لَا نَكْذِبَ عَلَى الْآخِرِينَ  
راستگویی با خداوند در اخلاص اعمال برای او تجلی می یابد و راستگویی با مردم این است که به دیگران دروغ نگوئیم.

و قَالَ النَّبِيُّ (ص): « كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ مُصَدَّقٌ وَ أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ. »  
پیامبر (ص) فرمودند: خیانت بزرگی است که به برادرت سخنی بگویی، او سخت را باور کند درحالیکه تو به او دروغ می گویی.

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع): وَ إِمَامٌ عَلَى (ع) فرموده اند:

« مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ. »

« کسی چیزی را پنهان نکرد مگر اینکه در لغزشهای زبان و همه جای چهره اش آشکار شد. »

إِذَنْ لَا يَسْتَطِيعُ الْكَذَّابُ أَنْ يُخْفِيَ كَذِبَهُ أَوْ يُنْكِرَهُ.

بنابراین انسان بسیار دروغگو نمی تواند که دروغش را پنهان یا انکار کند.

ما أَجْمَلَ كَلَامَ النَّبِيِّ (ص):

سخن پیامبر چه زیباست:

« لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنَطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَ لَكِنْ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ  
أَدَاءِ الْأَمَانَةِ. »

« به بسیاری نماز و روزه و بسیاری حج و کار نیک و نیایش شبانه آنها نگاه نکنید؛ بلکه به راستگویی و امانتداری نگاه کنید. »

## حوار

شراء شريحة الهاتف الجوال: خریدن سیمکارت تلفن همراه

مُوظَّفُ الاتصالات: کارمند مخابرات	الزَّائِرَةُ : خانم زائر
تَفَضَّلِي، وَ هَلْ تُرِيدِينَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ؟ بفرما؛ و آیا کارت شارژ می خواهی ؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي شَرِيحَةَ الْجَوَّالِ. لطفا به من سیمکارت تلفن همراه بده.
تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَشْحَنِي رَصِيدَ جَوَّالِكِ عِبْرَ الْإِنْتِرْنِتِ میتوانی اعتبار پولی موبایل را از طریق اینترنت شارژ کنی.	نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي بِطَاقَةً بِمَبْلَغِ خَمْسَةِ وَ عَشْرِينَ رِيَالاً. بله؛ لطفا یک کارت به مبلغ ۲۵ ریال به من بده.
الزَّائِرَةُ تُرِيدُ أَنْ تَتَّصِلَ لَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ فَتَذْهَبُ عِنْدَ مُوظَّفِ الْاتِّصَالَاتِ وَ تَقُولُ لَهُ: زائر می خواهد که تماس بگیرد ولی شارژ کار نمی کند؛ پس نزد کارمند مخابرات می رود و به او می گوید:	
أَعْطِنِي الْبِطَاقَةَ مِنْ فَضْلِكَ. لطفا کارت را به من بده .  سَامِحِينِي؛ أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ. أُبَدِّلُ لَكَ الْبِطَاقَةَ. مرا ببخش، حق با شماست. کارت را برایت عوض می کنم.	عَفَوْاً فِي بِطَاقَةِ الشَّحْنِ إِشْكَالٌ. ببخشید، کارت شارژ اشکال دارد.



@alarabi\_alamdar

### \* قواعد درس پنجم \_ جمله ی وصفیه ( الْجُمْلَةُ بَعْدَ التَّكْرَرِ ) \*

🔹 در عربی دو مدل صفت داریم:

۱\_ صفت مفرد، مثل: لي سيارةٌ جميلةٌ. (ماشین زیبایی دارم) 📌 اینجا "جميلة" صفت مفرد برای "سيارة" هست 📌

۲\_ صفت جمله یا جمله ی وصفیه.

📌 به جمله ای که در مورد یک اسم نکره توضیح می دهد، جمله وصفیه میگوئیم.

\* جمله وصفیه با درنظر گرفتن نکات زیر به راحتی قابل تشخیص است. 📌

۱\_ باید در ترجمه ی آن مجبور باشیم بعد از اسم نکره از حرف ربط " که " استفاده کنیم. مثال: رأيتُ قاضياً يحكمُ بالعدل. (یک قاضی را دیدم که به عدالت حکم می کرد.)

📌 البته مراقب باشید در جملاتی هم که اسم موصول دارند، مجبور میشویم از " که " استفاده کنیم و در اینصورت جمله ی وصفیه نخواهد بود. (البته معمولاً در این موارد قبل از اسم موصول یک اسم معرفه می آید)

مثال: هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا يَعْلَمُ. (او کسی است که در مورد آنچه می داند صحبت میکند.)

📌 اینجا با اینکه مجبور شدیم از حرف ربط " که " استفاده کنیم اما این جمله به دو دلیل جمله ی وصفیه نیست:

الف) چون در مورد یک اسم معرفه توضیح میدهد. 📌 "الشخص" معرفه به ال هست.

ب) چون این جمله بعد از اسم موصول "الذي" واقع شده است.

۲\_ اگر جمله ای نقش خبر داشته باشد، نمیتوانیم آنرا بعنوان جمله ی وصفیه محسوب کنیم. (حتی اگر آن جمله بعد از اسم نکره آمده باشد.)

مثال: الإنسانُ النَّاجِحُ يَجْتَهِدُ فِي الْحَيَاةِ. (انسان موفق، در زندگی تلاش میکند.) 📌 اینجا چونکه فعل "يَجْتَهِدُ" نقش خبر دارد و از طرفی در مورد اسم معرفه "الإنسان" توضیح میدهد، پس جمله ی وصفیه نیست. !!

۳- جملاتی را که بعد از " و ، ف ، ثُمَّ " می آیند، به هیچ وجه نمیتوانیم جمله ی وصفیه بحساب بیاوریم 🚩

مثال؛ جَلَسَ طَائِرٌ عَلَى الشَّجَرَةِ ثُمَّ سَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ. 🚩 اینجا چون جمله ی " سَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ " بعد از ( ثُمَّ ) آمده پس جمله ی وصفیه نیست .

🚩 نکته ی بسیار مهم 🚩

\*جمله ی اسمیه هم میتواند بعنوان جمله ی وصفیه استفاده شود. 🚩

مثال ۱- جَلَسْتُ تَحْتَ شَجَرَةٍ أَوْرَاقُهَا خَضَاءٌ. ( زیر درختی نشستم که برگهایش سبز بود. )

🚩 اینجا عبارت " اوراقها خضراء " جمله ی وصفیه برای " شجرة " هست .

مثال ۲-؛ اِشْتَرَيْتُ مَحْفَظَةً سِعْرُهَا غَالِيَةً. ( یک کیف خریدم که قیمتش گران بود. )

🚩 اینجا هم عبارت " سعرها غالية " جمله ی وصفیه برای " محفظة " هست. 🚩

### \* نکات ترجمه ای \*

\*همانطور که قبلا گفتیم باید در ابتدای جمله ی وصفیه از حرف ربط « که » استفاده کنیم 🚩

\*گاهی اوقات در عبارتی که جمله ی وصفیه دارد، ممکن است دو فعل داشته باشیم که در اینصورت برای ترجمه ی آنها به این شکل عمل می کنیم :

الف) اگر فعل اولی ماضی و فعل دوم مضارع باشد 🚩 فعل دومی را بصورت ماضی استمراری ترجمه میکنیم 🚩

مثال؛ سَمِعْتُ نَدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصَّدَقِ. ( صدایی شنیدم که مرا به صداقت و راستگویی دعوت میکرد. )

🚩 فعل اولی یعنی " سمعت " ماضی و فعل دوم " يدعوني " مضارع 🚩 بنابراین فعل دومی بصورت ماضی استمراری ترجمه

میشود 😊



ب) اگر فعل اولی ماضی و فعل دومی هم ماضی باشد (فعل دومی را بصورت ماضی ساده یا ماضی بعید ترجمه میکنیم.

مثال؛ أَنْتَ قَرَأْتَ آيَةً أَثَرَتْ فِي قَلْبِكَ. ( تو آیه ای را خواندی که بر قلبت تاثیر گذاشت / تاثیر گذاشته بود. )

ج) اگر فعل اولی مضارع و فعل دومی هم مضارع باشد (فعل دومی را بصورت مضارع التزامی یا مضارع اخباری ترجمه میکنیم

مثال؛ أُرِيدُ كِتَابًا يُرْشِدُنِي إِلَى الْحَقِيقَةِ. ( کتابی را می خواهم که مرا به سمت حقیقت راهنمایی کند. / راهنمایی می کند. )

\*در صورتیکه زمان دو جمله با سه حالت بالا مطابق نباشد، فعلها را به همان حالتی که هستند ترجمه میکنیم.

مثال: هَذِهِ شَجَرَةٌ لَا تُثْمِرُ. ( این درختی است که میوه نمی دهد. )



[t.me/alarabi\\_alamdar](https://t.me/alarabi_alamdar)

## الدَّرْسُ السَّادِسُ

إِرْحَمُوا عَزِيزاً ذَلَّ وَ غَنِيّاً افْتَقَرَ وَ عَالِماً ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ

دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده، و دارایی که ندار شده، و دانایی که میان نادان ها تباه شده است.

إِرْحَمُوا ثَلَاثَةً: به سه نفر رحم کنید.

أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طَيْءَ « سَفَانَةَ » ابْنَةُ « حَاتِمِ الطَّائِي » الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكَرَمِ  
مسلمانان در جنگ طئی، « سفانه » دختر حاتم طایی را که در بخشش به او مثل زده می شود، اسیر کردند.

وَلَمَّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَتْ لَهُ:  
و هنگامیکه همراه اسیران نزد پیامبر خدا ( ص ) رفت، به او گفت :

إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ يَفْكُ الْأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الْجَارَ وَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَ الْعِرْضَ وَ يُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ وَ يُطْعِمُ الْمِسْكِينَ  
قطعا پدرم سرور قوم خودش بود، اسر را آزاد می کرد، همسایه را حفظ می کرد، و از خانواده حمایت می کرد، اندوه غمگین را برطرف می کرد و به درمانده غذا می داد.

وَ يَنْشُرُ السَّلَامَ وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شِدَائِدِ الدَّهْرِ وَ مَا أَتَاهُ أَحَدٌ فِي حَاجَةٍ فَرَدَّهُ خَائِباً أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِي.  
و صلح را پخش می کرد، در سختی های روزگار به ضعیف کمک می کرد، و هیچ کس نزد او با خواسته ای نیامد که او را نا امید برگردانده باشد؛ من دختر حاتم طائی هستم.

فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): « هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا، أَتَزْكُوها فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. »  
پس پیامبر ( ص ) فرمود: اینها واقعا ویژگی های مومنان است. او را رها کنید؛ زیرا پدرش بزرگواری های اخلاق را دوست می داشت و خداوند بزرگواری های اخلاق را دوست می دارد.

ثُمَّ قَالَ: سپس فرمود:

« إِرْحَمُوا عَزِيزاً ذَلَّ وَ غَنِيّاً افْتَقَرَ وَ عَالِماً ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ »

رحم کنید به انسان ارجمندی که خوار شد، و ثروتمندی که فقیر شد و دانشمندی که بین نادان ها تباه شد.

فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ (ص) رَجَعَتْ إِلَى أَخِيهَا « عَدِي » وَ هُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ  
پس هنگامیکه پیامبر ( ص ) او را رها کرد، به سوی برادرش « عدی » که بعد از مرگ پدرش رئیس قومش بود، برگشت.

فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَخِي إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالاً مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي

پس به او گفت: ای برادرم، قطعاً من ویژگی هایی از این مرد را دیدم که مرا شگفت زده می کند.

رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ وَ يُفُكُّ الْأَسِيرَ وَ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ وَ يَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ وَ مَا رَأَيْتُ أَجُودَ وَ لَا أَكْرَمَ مِنْهُ .

او را دیدم که فقیر را دوست می داشت، و اسیر را آزاد می کرد، به کوچک رحم می کرد، قدر بزرگ را می دانست و بخشنده تر و بزرگواری تر از او ندیدم.

فَجَاءَ عَدِيَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَسْلَمَ وَ أَسْلَمَتْ سَفَانَةُ.

« عدى » نزد پیامبر خدا ( ص ) آمد سپس مسلمان شد و سفانه { نیز } مسلمان شد.

وَ أَسْلَمَتْ قَبِيلَهُ طَيَّءٌ كُلُّهَا بَعْدَ مَا أَمَرَ النَّبِيُّ (ص) بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

و همه ی قبله ی طى بعد از اینکه پیامبر ( ص ) دستور به آزاد سازی اسیران آنها را داد، اسلام آوردند.

الدَّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لِـ « مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ »

دفتر پنجم از مثنوی معنوی مولانا جلال الدین

جان من كَانَ غَنِيًّا فَافْتَقَرَ

جان کسی که ثروتمند بود و فقیر شد.

گفت پیغمبر که رحم آرید بر

پیامبر ( ص ) فرمود که رحم کنید بر

أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمُضَرِّ

یا انسان برگزیده ی دانایی که بین گروه نادانان است.

وَ الَّذِي كَانَ عَزِيزًا فَاحْتَقَرَ

و کسی که عزتمند بود و خوار شد.

رحم آرید از ز سنگید و ز کوه

رحم داشته باشید حتی اگر سنگدل هستید.

گفت پیغمبر که با این سه گروه

پیامبر ( ص ) فرمود که نسبت به این سه گروه

وان توانگر هم که بی دینار شد

و آن انسان ثروتمندی که فقیر شد.

آنکه او بعد از رئیسی خوار شد

آن کسی که بعد از ریاست خوار شد

مبتلا گردد میان ابلهان

بین انسانهای نادان گرفتار شد.

وان سوم آن عالمی گاندر جهان

و سوم آن دانشمندی که در جهان

## \* قواعد درس ششم \_ ترجمه ی فعل مضارع ۲ ( مضارع مجزوم ) \*

\* در درس قبلی با مضارع منصوب آشنا شدیم. گفتیم مضارع منصوب فعلی هست که قبل از آن ادات نصب آمده باشد و علامتهای منصوب بودن یک فعل مضارع را بیان کردیم.

\* در این درس با فعل مضارع منصوب آشنا خواهیم شد.

\* مضارع مجزوم به فعل مضارعی گفته میشود که قبل از آن یکی از ادات جزم آمده باشد.

ادات جزم عبارتند از: لَمْ ، لَمَّا ، لَمْ ( برای ساختن امر سوم شخص و اول شخص ) ، لای نهی ( برای ساختن نهی سوم شخص و اول شخص )

\* قبلا از ( لا ) نهی برای فعلهای دوم شخص استفاده میکردیم اما الان یاد میگیریم که از این حرف برای فعلهای سوم شخص و اول شخص هم میتوان استفاده کرد.

مثال: لا يَذْهَبُ: نباید برود / لا أَتَكَلَّمُ: نباید صحبت کنم

\* ادات جزم فعل مضارع تغییراتی در فعل ایجاد میکنند ( فعل را مجزوم میکنند ) که این تغییرات عبارتند از:

۱\_ در فعلهای بدون شناسه ، باید ضمه ( ؤ ) در آخرین حرف فعل تبدیل به ساکن شود .

مثال: يَذْهَبُ ﴿ ١ ﴾ لَمْ يَذْهَبُ

۲\_ در فعلهای شناسه دار غیر از جمع مؤنث، حرف ( ن ) از آخر فعل حذف میشود.

مثال: يَضْرِبَانِ ﴿ ٢ ﴾ لَا يَضْرِبَانِ / يَجْلِسُونَ ﴿ ٣ ﴾ لَا يَجْلِسُونَ /

۳\_ در فعلهای جمع مؤنث ، آخر فعل هیچ تغییری نمیکند !!

مثال: يَتَرَكْنَ ﴿ ٤ ﴾ فعل شرط ﴿ ٥ ﴾ لَمَّا يَتَرَكْنَ ( آخر فعل هیچ تغییری نکرد چون جمع مونث هست !! )

## \* چند نکته مهم \*

الف) دقت کنید که لای نفی را با لای نهی اشتباه نگیرید؛ لای نهی همانطور که گفتیم باعث تغییر آخر فعل میشود ولی لای نفی تغییری در فعل ایجاد نمیکند و فقط معنی فعل را از مثبت به منفی تبدیل میکند. ( در مورد جمع مؤنث چون آخر فعل در هیچ حالتی تغییر نمیکند باید فعل مورد نظر را به هردو صورت نفی و نهی ترجمه کنیم تا ببینیم به کدام حالت بهتر معنی میدهد؛)

مثال: يَخْرُجْنَ : خارج می شوند. ﴿ لَا يَخْرُجْنَ : خارج نمی شوند. ( ترجمه به صورت لای نفی ) /

﴿ لَا يَخْرُجْنَ : نباید خارج شوند . ( ترجمه بصورت لای نهی )

ب) کلمه ی پرسشی « لماذا » گاهی اوقات مخفف و بصورت « لِمَ » استفاده میشود و باید مراقب باشیم که این حرف پرسشی را با « لَمْ » اشتباه نگیریم.

ج) اگر حرف « لِ » قبل از فعل مضارع آمده باشد میتواند ادات نصب و یا ادات جزم باشد. در این حالت در فعلهای بدون شناسه به راحتی قابل تشخیص است ولی در فعلهای شناسه دار باید بازهم به هردو مدل ترجمه کنیم تا ببینیم به کدام حالت بهتر معنی میدهد. (معنی لِ ناصبه : تا ، برای اینکه / معنی لِ جازمه: باید...)

مثال: ذَهَبَ التَّلَامِيذُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ لِيَكْتُبُوا واجباتهم. دانش آموزان به کتابخانه رفتند تا تکالیفشان را بنویسند.

﴿ اینجا حرف لِ ناصبه هست ، چون نمی توانیم فعل ( لِيَكْتُبُوا ) را بصورت ( باید تکالیفشان را بنویسند ) ترجمه کنیم. يُرِيدُ التَّلَامِيذُ أَنْ يَتَقَدَّمُوا فِي دُرُوسِهِمْ فَلْيَكْتُبُوا واجباتهم بِدَقَّةٍ. : دانش آموزان می خواهند در درسهایشان پیشرفت کنند پس باید با دقت تکالیفشان را بنویسند.

﴿ اینجا حرف لِ جازمه است، چون نمی توانیم فعل ( فَلْيَكْتُبُوا ) را بصورت ( تا تکالیفشان را بنویسند ) ترجمه کنیم.

د) اگر حرف « لِ » قبل از اسم آمده باشد حرف جر حساب میشود و کلمه ی بعد از آن مجرور به حرف جر می باشد. ( حواستون باشه که مصدرها و ضمیرها اسم محسوب میشن 😊 )

لِتَعْلَمُ ﴿ : حرف جر // تَعْلَمُ : مجرور به حرف جر. ( تَعْلَمُ مصدر باب تَفَعَّلُ )

هـ) اگر قبل از حرف «لِ» یکی از حروف «و» یا «ف» آمده باشد، حرف «لِ» ساکن میشود. ( در این حالت در اکثر موارد لِ جازمه خواهد بود. )

﴿ فَلْيَعْمَلِ الْإِنْسَانُ عَمَلًا صَالِحًا ﴾

و) اگر بعد از فعل بدون شناسه ای که مجزوم شده، یک اسم «ال» دار بیاید، حرف آخر فعل یک کسره ی عارضی ( برای سهولت تلفظ ) میگیرد.

مثال؛ لَا يَسْتَشِيرُ النَّاسُ الْكَذَّابَ. ( مردم نباید با انسان بسیار دروغگو مشورت کنند. ) ﴿ اَيْنِجَا فَعْل ( لَا يَسْتَشِيرُ ) یک فعل بدون شناسه بوده که برای مجزوم شدن آخرش ساکن میشود ولی چون بعد از آن یک اسم «ال» دار آمده، آخرین حرف فعل کسره عارضی گرفته ☺

### \* نکات ترجمه ای \*

**الف)** اگر قبل از فعل مضارع حرف «لَمْ» آمده باشد باید فعل را بصورت ماضی ساده منفی و یا ماضی نقلی منفی ترجمه کنیم.

لَمْ يَأْكُلِ الْوَلَدُ طَعَامَهُ: کودک غذایش را نخورد. ( نخورده است )

**ب)** حرف «لَا» در صورتیکه جازمه و قبل از فعلهای اول شخص یا سوم شخص آمده باشد، باید بصورت «نباید + مضارع التزامی» ترجمه شود.

لَا يَتَقَطَّرُ: نباید منتظر بماند. /// لا أَشَاهِدُ: نباید ببینم.

**ج)** حرف «لِ» در صورتیکه جازمه و قبل از فعلهای اول شخص یا سوم شخص آمده باشد، باید بصورت «باید + مضارع التزامی» ترجمه شود.

لِيُسَافِرُوا: باید مسافرت کنند. / لِنَشْكُرْ: باید سپاسگزاری کنیم.

## الدَّرْسُ السَّاعِي

﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾

انسان چیزی را جز آنچه تلاش کرده است ندارد.

لا تَقْنَطُوا : نا امید نشوید.

مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَ جَدَّ وَجَدَ

هر کس چیزی را بخواهد و تلاش کند، { آن را } می یابد.

لا مُشْكِلَةَ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قُدْرَاتِهِ.

هیچ مشکلی قادر به شکست کسی نیست که بر خدا توکل می کند و به خودش و توانایی هایش اعتماد می کند.

كَثِيرٌ مِنَ التَّاجِحِينَ أَثَارُوا إِعْجَابَ الْآخَرِينَ مَعَ أَنَّهُمْ كَانُوا مُعَوِّقِينَ أَوْ فُقَرَاءَ أَوْ كَانُوا يُوَاجِهُونَ مَشَاكِلَ كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِمْ.

بسیاری از افراد موفق تعجب دیگران را برانگیخته اند؛ با اینکه آنها معلول یا فقیر بوده یا در زندگی شان با مشکلات زیادی

روبه رو بوده اند.

وَ مِنْ هَؤُلَاءِ: وَ از جمله اینها { عبارتند از } :

الْأُسْتَاذُ مَهْدِيٌّ آذَرُ يَزْدِي وَ هُوَ أَشْهُرُ كَاتِبٍ لِقِصَصِ الْأَطْفَالِ فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلاً بَسِيطاً ثُمَّ صَارَ بَائِعَ

الْكُتُبِ وَ لَمْ يَذْهَبْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي حَيَاتِهِ.

استاد مهدی آذر یزدی که او مشهورترین نویسنده ی قصه های کودکان است، در بیست سالگی یک کارگرساده بود سپس

کتابفروش شد و در زندگی اش به مدرسه نرفت.

هَيْلِينُ كَبِلَرُ عِنْدَمَا بَلَغَتْ مِنَ الْعُمُرِ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْراً أُصِيبَتْ بِحُمَى صَيَّرَتْهَا طِفْلاً عَمِياً صَمّاً بَكْماً

هَلِنِ كِلِرِ هنگامیکه به نوزده ماهگی رسید، دچار تبی شد که او را کودکی نابینا، ناشنوا و لال گردانید.

فَارْسَلَهَا وَالِدَاهَا إِلَى مُؤَسَّسَةِ اجْتِمَاعِيَّةٍ لِلْمُعَوِّقِينَ.

پس پدر و مادرش او را به یک موسسه اجتماعی معلولان فرستادند.

اسْتَطَاعَتْ مُعَلِّمَةٌ « هَيْلِينُ » أَنْ تُعَلِّمَهَا حُرُوفَ الْهِجَاءِ وَ التَّكْلِمَ عَنْ طَرِيقِ اللَّمْسِ وَ الشَّمِّ

معلم هلن توانست که حروف الفبا و سخن گفتن را از راه لمس و بویایی به او یاد دهد.

وَ لَمَّا بَلَغَتِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهَا أَصْبَحَتْ مَعْرُوفَةً فِي الْعَالَمِ وَ حَصَلَتْ عَلَى عَدَدٍ مِنَ الشَّهَادَاتِ الْجَامِعِيَّةِ.

و وقتی به بیست سالگی رسید، در جهان معروف شد و تعدادی از مدارک دانشگاهی را به دست آورد.

و أخيراً استطاعت أن تُسافر إلى البلدان المختلفة و ألفت عدّة مُحاضراتٍ و أصبحت أعجوبة عصرها.  
و سرانجام توانست که به کشورهای مختلف مسافرت کند و چندین سخنرانی کرد و تبدیل به اعجوبه ی روزگارش شد.

ألفت « هیلین » ثمانية عشر كتاباً تُرجمت إلى خمسین لغةً.  
هیلن، هجده کتاب تالیف کرده که به پنجاه زبان ترجمه شده اند.

مَهتَاب نبوی بنتٌ وُلدت بدونِ یدینِ و رَغَمَ هذا فُهی تکتُبُ و ترسُمُ و تسبُحُ و حصَلت علی الحِزامِ الأسودِ فی التَّکواندو  
و ألفت کتاباً.

مهتاب نبوی دختری که بدون دو دست متولد شد و با وجود این، او می نویسد، نقاشی می کشد، شنا می کند و کمربند مشکی در تکواندو را به دست آورده و یک کتاب تالیف کرده است.

کریستی براون وُلدت فی أُسرَةٍ فقیرَةٍ و کانَ مُصاباً بِالشَّلَلِ الدِّماغی  
کریستی براون در یک خانواده ی فقیر به دنیا آمد و دچار فلج مغزی بود.

و لَمْ یَکُنْ قادراً عَلَی السَّیرِ و الکَلَامِ فَسَاعَدَتْهُ أُمُّهُ.  
و قادر به راه رفتن و صحبت کردن نبود، پس مادرش به او کمک کرد.

فی یومٍ مِنَ الْأَیَّامِ أَخَذَ کریستی قِطْعَةً طَباشیرَ بِقَدَمِهِ الْیُسْرَى وَ هِیَ الْعُضْوُ الْوَحیدُ الْمُتَحَرِّکُ مِنْ بَیْنِ أَطْرَافِهِ الْأَرْبَعَةِ وَ رَسَمَ شَیْئاً.

در روزی از روزها کریستی با پای چپش که تنها عضو متحرک از بین دست و پایش بود، تکه گچی را برداشت و چیزی را نقاشی کرد.

و مِنْ هُنَا ابْتَدَأَتْ حَیَاتُهُ الْجَدیدَةَ.  
و از اینجا زندگی جدیدش شروع شد.

اجتَهَدَ کریستی کَثِیراً وَ أَصْبَحَ رَسَّاماً وَ شاعِراً وَ أَلَفَ کِتَاباً بِاسْمِ « قَدَمِ الْیُسْرَى »  
کریستی بسیار تلاش کرد و نقاش و شاعر شد و کتابی به اسم « پای چپ من » نوشت.

فَأَصْبَحَ الْکِتَابُ فی ما بَعْدُ فِلماً حَصَلَ عَلَی جائِزَةِ أوسکار.  
این کتاب بعدها تبدیل به یک فیلم شد که جایزه اوسکار گرفت.





### \* قواعد درس هفتم \_ افعال ناقصه \*

\* در زبان فارسی گاهی اوقات برای کامل کردن جمله از افعال کمکی مثل « است، بود، شد، .... » استفاده میکنیم. معادل این افعال را در زبان عربی هم داریم.

➡ به افعال کمکی در زبان عربی « افعال ناقصه » میگوییم

\* افعال ناقصه عربی افعالی هستند که به اول جملات اسمیه اضافه میشوند و تغییراتی را در آن جملات ایجاد میکنند.

افعال ناقصه عبارتند از « کان: بود، است / صار: شد، گردید / لیس: نیست / أصبح: شد، گردید . »

\* وقتی یک فعل ناقصه به اول جمله اسمیه اضافه میشود، مبتدا را بعنوان اسم خودش مرفوع نگه داشته ولی خبر را بعنوان خبر خودش منصوب میکند. ( البته در صورتی که خبر از نوع مفرد باشه 😊 )

الله عَفُوْرُ ➡ الله: مبتدا / عَفُوْرُ : خبر « كَانِ اللهُ عَفُوْرًا. ➡ الله: اسم کان / عَفُوْرًا : خبر کان

### \* علامت های مرفوع بودن یک اسم \*

الف) اسمهای مفرد یا جمع مکسر یا جمع مؤنث سالم، برای مرفوع شدن آخرین حرف کلمه یکی از حرکات ُ یا ؕ میگیرد.

ب) اسمهای مثنی ( دوتایی ) برای مرفوع شدن، آخرشان علامت « انِ » یا « تانِ » می آید. ( مذکر و مؤنث )

ج) اسمهای جمع مذکر هم برای مرفوع شدن، آخرشان علامت « وَنَ » میگیرد. 📌

### \* علامتهای منصوب بودن یک اسم \*

الف) در اسم های مفرد و جمع مکسر ➡ حرکت ( َ ) یا ( ِ ) در آخرین حرف کلمه

ب) در اسمهای جمع مؤنث سالم ➡ حرکت ( ِ ) یا ( ِ ) در آخرین حرف کلمه

ج) در اسم های مثنی ➡ علامت ( َینِ ) یا ( َتینِ ) در آخر کلمه

د) در اسم های جمع مذکر سالم ➡ علامت ( ینَ ) در آخر کلمه



### \*انواع اسم افعال ناقصه\*

\*اسم افعال ناقصه مانند انواع فاعل به سه دسته تقسیم میشوند:

۱\_ اسم ظاهر: أَصْبَحَ الْجَوُّ بَارِداً. ﴿الجو : اسم اصبح / بارداً : خبر اصبح﴾

۲\_ ضمیر بارز: التَّلَامِيذُ كَانُوا مُجِدِّينَ. ﴿ضمیر بارز «و» : اسم كان / مجدین: خبر كان.﴾

۳\_ ضمیر مستتر: اللَّهُ لَيْسَ ظَالِماً ﴿ضمیر مستتر «هو» : اسم ليس / ظالماً : خبر ليس﴾

\*نکته مهم: اگر اسمی قبل از افعال ناقصه آمده باشد، نمیتوانیم آنرا بعنوان اسم فعل ناقصه حساب کنیم هرچند که در معنی اینطور باشد. ﴿و در این موارد باید دنبال ضمیر بارز یا ضمیر مستتر بگردیم.﴾

### \*انواع خبر افعال ناقصه\*

\*خبر افعال ناقصه مانند خبر جملات اسمیه به سه دسته تقسیم میشوند :

۱- خبر مفرد : یعنی خبری که از نوع جمله یا شبه جمله نباشد. (هرچند که مثنی یا جمع باشد) ﴿﴾

﴿صَارَ الْبَيْتُ نَظِيفاً.﴾ «نظیفاً» : خبر «صَارَ» از نوع خبر مفرد.

﴿أَصْبَحَ الْأَطْفَالُ مَسْرُورِينَ.﴾ «مسرورین» : خبر «اصبح»، از نوع خبر مفرد

۲- خبر جمله: یعنی یک فعل بعنوان خبر افعال ناقصه قرار بگیرد.

﴿كَانَ النَّاسُ يَذْهَبُونَ إِلَى الْمَسْجِدِ.﴾ «يَذْهَبُونَ» : خبر كان از نوع جمله

۳- خبر شبه جمله ( جار و مجرور یا ظرف ): یعنی جار مجرور یا ظرف نقش خبر بگیرد.

﴿الْأَصْدِقَاءُ كَانُوا فِي الْحَدِيقَةِ.﴾ «فِي الْحَدِيقَةِ» : خبر كان، از نوع شبه جمله ( جار و مجرور )

﴿الْعُصْفُورُ لَيْسَ فَوْقَ الشَّجَرَةِ.﴾ «فَوْقَ» : خبر ليس، از نوع شبه جمله ( ظرف )



## \* نکات ترجمه ای \*

۱\_ اگر فعل « کَانَ » در مورد خداوند یا بیان یک حکم همیشگی و پایدار به کار رفته باشد، باید به معنی « است » ترجمه شود.

﴿ کَانَ اللّٰهُ عَادِلًا ۖ : خداوند عادل است. /// کَانَ الْاِنْسَانُ ضَعِیْفًا ۖ : انسان ضعیف است.﴾

۲\_ اگر بعد از « کَانَ » و مشتقات آن، یک فعل مضارع ( با فاصله یا بدون فاصله ) آمده باشد، در صورتی که آن فعل مضارع نقش خبر ( کَانَ ) داشته باشد باید آن فعل مضارع را بصورت ماضی استمراری ترجمه کنیم.

﴿ الْمَعْلَمُونَ کَانُوا يُدَرِّسُونَ ۖ : معلمان تدریس می کردند.﴾

۳\_ اگر بعد از کَانَ و مشتقات آن، یک فعل ماضی ( با فاصله یا بدون فاصله ) آمده باشد، در صورتی که آن فعل ماضی نقش خبر ( کَانَ ) داشته باشد باید آن فعل ماضی را بصورت ماضی بعید ترجمه کنیم.

( در این حالت گاهی قبل از فعل ماضی حرف « قد » می آید که تاثیری در ترجمه ندارد (😊) )

﴿ کُنْتُ قَدْ ذَهَبْتُ اِلَى الْقَرْیَةِ ۖ : به روستا رفته بودم.﴾

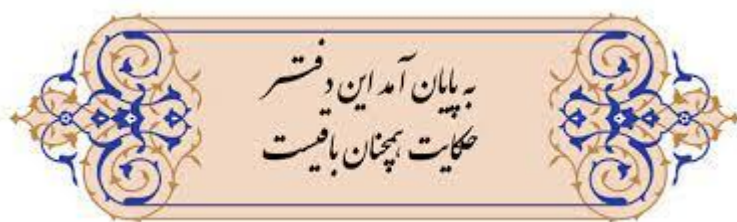
۴\_ اگر بعد از کَانَ و مشتقات آن، حرف « لِـ » یا « عِنْدَ » آمده باشد معمولاً بصورت مالکیت و داشتن چیزی در گذشته ترجمه میشود.

﴿ کَانَ لِي صَدِیقٌ حَنُوٌّ ۖ : دوست مهربانی داشتم. /// کَانَ عِنْدَ الْمَعْلَمِ کِتَابٌ نَافِعٌ ۖ : معلم کتاب با ارزشی داشت.﴾

۵\_ اگر فعل کمکی « لَیْسَ » همراه با حرف جر « لِـ » باشد، به معنی « نداشتن » ترجمه میشود.

﴿ لَیْسَ لِصَدِیقِي سَيَّارَةٌ ۖ : دوستم ماشینی ندارد.﴾

## \* پایان \*



**منابع:**

۱\_ قرآن کریم

۲\_ عربی زبان قرآن ۲ ( رشته انسانی )

۳\_ عربی جامع ( خیلی سبز )

**\*\* قابل توجه همکاران محترم و دانش آموزان گرامی \*\***

۱\_ استفاده از این جزوه برای کلیه افراد رایگان بوده و کسی حق خرید و فروش آن را ندارد.

۲\_ هرگونه کپی برداری بدون ذکر منبع، شرعا و قانونا مجاز نمی باشد.

 @alarabi\_alamdar